



بحران اقتصادی

و

"طرح مجازات اخلاک‌گرازان در اقتصاد کشور"

روزنامه‌های رسمی رژیم جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۱۹ فروردین ماه "طرح یک فوریتی مجازات اخلاک‌گرازان در اقتصاد کشور" را که از سوی تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی پیشنهاد گردیده و یک فوریتی آن نیز تصویب رسیده است منتشر ساختند. برطبق این طرح کسانی که مرتکب "اخلال در نظام پولی و ارزی" "اخلال در نظام تولیدی" "اخلال در توزیع" "احتیاج عمومی از قبیل احتکار و گرانفروشی" "اخلال در نظام مالیاتی" و غیره گردند در حکم محارب و مفسد فی الارض بوده و مطابق قانون مجازات اسلامی مجازات خواهند شد. همچنین کسانی که در همین شماره خود اطلاعیه‌هایی از "انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها" و "اتحادیه انجمنهای اسلامی" به چاپ رسانده است که طی آنها از "عدم برخورد مناسب مسئولان کشور" با "مفسدان اقتصادی" "سرمایه داران زالوصفت" "سرمایه سالاران و سودپرستان" انتقاد شده و خواستار "برخورد قاطع با سرمایه داران زالوصفت زکوت‌هترین و سریع‌ترین مسیر ممکن" شده‌اند!

اطلاعیه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی کارگران

تشکیل بلوک انقلابی چپ، نیاز مبرم جنبش ما

جملگی به تکاپو افتاده تا مقدمات ائتلاف خود را فراهم سازند، و با تشکیل یک جبهه، خود را بمثابة آلترنا تيو جمهوری اسلامی معرفی کنند. ابتکار عمل تحرکات سیاسی اخیر بورژوازی اپوزیسیون نیز در دست سرکرده سلطنت طلبان رضا پهلوی است که با انتشار یک بیانیه ۱۴ ماده‌ای، ظاهراً با پذیرش "موازین مندرج در اعلامیه حقوق بشر" و "تضمین آزادیهای سیاسی" - گویا که مردم ایران دوران سیاه دیکتاتوری خاندان پهلوی و جنایات بی‌شمار آنها را

اوضاع بحرانی رژیم جمهوری اسلامی و اعتلاء روزافزون جنبش‌های اعتراضی توده‌ای که چشم انداز سرنگونی رژیم را نزدیکتر ساخته است مسئله آلترنا تيو حکومتی را به یک مسئله مبرم تبدیل نموده و همزمان با آن صف‌بندی‌های سیاسی جدیدی که معمولاً محصول این شرایط است، در حال شکل‌گیری است. طی هفته‌های اخیر جناح‌های مختلف بورژوازی اپوزیسیون از سلطنت طلب گرفته تا "جمهوریخواهان ملی" و با اصطلاح لیبرال‌ها و نیز سوسیال-رفرمیست‌ها به عوام‌ل بورژوازی،

از میان
نشریات
☆ اتحاد اکثریت و سلطنت طلبان منطق کدام قانونمندی است؟
☆ ندهای یوززوا - رفرمیستی راه کارگر

آزادیهای سیاسی خواست مبرم توده‌های مردم ایران

کرده است که این رژیم ضددمکراتیک و دشمن هرگونه آزادی است و ما نام که بر سر کار باشد، توده مردم روی آزادی و دمکراسی را نخواهند دید. از همین رو کارگران و زحمتکشان ایران که سالهاست تحت سلطه اختناق و سرکوب قرار دارند، با گذشت هر روز برابر با مبارزات خود

اکنون مدتهاست که ماهیت سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی بر عموم توده‌های مردم ایران آشکار شده است. یا زده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، به‌مثابه یک رژیم مذهبی فوق‌ارتجاعی که ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده‌های مردم سلب نموده، به کارگران و زحمتکشان ایران اثبات

دولت در تلاش برای افزایش رسمی قیمت‌ها

و فلاکت آنان می‌افزاید و در حالیکه قیمت کالاها و ما محتاج روزمره توده‌ها بطور دم‌افزون و با سرعت حیرت‌آوری افزایش می‌یابد، رژیم جمهوری اسلامی نغمه افزایش قیمت رسمی کالاها

هر روز که از عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، وضعیت زندگی توده‌های مردم فلاکت‌ناپذیرتر میشود، در شرایطی که فشار ناشی از گرانی و هزینه‌های کمر شکن زندگی بردوش کارگران و زحمتکشان سنگینی میکند و هر روز بر دامنه فقر

افتخار گاز در تهران
دهها کشته و مجروح برجای گذارد

یادداشت‌های سیاسی
☆ افشای انتخابات فرمایشی توسط نمایندگان مجلس از تجاع
☆ کمک جناح‌ها بر شبکه توزیع
☆ تدبیر تحریکات و تجاوزات امپریالیسم آمریکا علیه کوبا

بحران اقتصادی و "طرح مجازات اخلاطگران در اقتصاد کشور"

برای توده مردم ایران که طی تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی، دفاع همه جانبه این رژیم را از سرمایه داران و ملاکین در عمل دیده اند و پی به ماهیت عوامفریبانه شعارهای آن برده - اند طرح این مسائل نه تنها توهم برانگیز نیست بلکه بالعکس نفرت و انزجار بیشتری نسبت به این رژیم سراپا فریبکار و دروغ پرداز پدید می آید، اما در همان حال بلافاصله این سؤال نیز در ذهن آنها ایجا میشود که چرا رژیم دویاره بیا دستکسار شعارهای توخالی کهنه شده خود افتاده؟ اصل مسئله چیست؟ وجه مقاصد راندن بال میکند؟ بویژه که طرح مسئله "برخورد قاطع با" "اخلالگران" اقتصادی و یا بگفته اتحادیه انجمنهای اسلامی "سرمایه داران زالوصفت" از جانب جناحی عنوان میشود که خود طی نزدیک به یک دهه ای که بعنوان جناح مسلط زمام امور را در اختیار داشت، بهمان اندازه از "سرمایه داران زالوصفت" حمایت و دفاع نمود که جناح مسلط امروز پس باید علل این مسئله را در اوضاع و احوال کنونی دنبال نمود. دو عامل اقتصادی و سیاسی در طرح این شعارهای کهنه شده رژیم و ارائه طرح "مجازات اخلاطگران اقتصادی" نقش داشته که هر یک را باید جداگانه مورد بررسی قرار داد.

واقعیت این است که در شرایط امروز ایران و خامت اوضاع اقتصادی و تشدید بحران به مرحله غیر قابل کنترلی رسیده است. از هم گسیختگی، تمام ارکان اقتصادی جامعه را فرا گرفته و بحران تمام عرصه های اقتصاد را در هم پیچیده است. یکو در تولید، هرج و مرج در بازرگانی و گردش کالاها، در هم ریختگی اوضاع پولی و مالی، تورم افسار گسیخته و غیره همگی آنچنان فشار غیر قابل تحملی به مردموارد آورده و نارضایتی از نظام موجود را در میان آنها دامن زده، که رژیم را بشدت هراسناک نموده است. چنانچه در همین طرح بعنوان دلالتی بر ضرورت آن از "فشار غیر قابل تحمل بر اقشار متوسط و کم درآمد جامعه" و "بدبینی عامه مردم" که "نهایتا ضربه زدن به اصل نظام" را در پی دارد، یاد شده است. لذا رژیم در تلاش است که با استفاده از حربه زور به اوضاع اقتصادی سروسامان دهد. این خود حقیقتی است بدیهی که در شرایط از هم گسیختگی اقتصادی و ختلال جدی در قانونمندی - های نظام سرمایه داری، سرمایه دارانی کسه تحت هر شرایطی هدفشان بدست آوردن حداکثر سود است، سرمایه های خود را در رشته هائی بکار می اندازند که متضمن خطرات کمتری برای آنها است. سرعت بازگشت سرمایه ها سریعتر است و سود بی حساب و کتابی را عاید آنها میسازد. تحت یک

چنین شرایطی مسئله احتکار کالاها و دست به دست گشتن آنها توسط سرمایه داران سودهای کلانسی نصیب سرمایه داران میکند. رژیم که در گذشته قادر نبوده و امروزه نیز قادر نیست راه حلی اقتصادی برای این بحران ارائه دهد و در عین حال خطر بیروزی انفجار توده ای را هر دم نزدیکتر می بیند یا دیر خورد "قاطع" با "سرمایه داران زالوصفت" افتاده است. اما واقعیت این است که اقتصاد سرمایه داری مادام که بقوت خود باقی است، سواى شعارهای توخالی رژیم از قوانینی عینی تبعیت میکند که مستقل از اراده سرمایه داران منفرد دولت سرمایه داری بحثا به اراده متشکل طبقه سرمایه دار عمل میکنند، لذا بغرض اینکه این طرح به تصویب هم برسد و در محدوده ای به علل سیاسی هم بمرحله اجرا در آید و تعدادی از تولیدکنندگان و توزیع کنندگان خرده پنا اعدام هم بشوند، با این وجود همانگونه که تجربه این اقدامات رژیم در گذشته هم نشان داده است نه تنها بهبودی در اوضاع اقتصادی پدید نخواهد آمد بلکه وضعیت وخیم تر خواهد شد و این اقدام هم از نوع مبارزه رژیم علیه اعتیاد و قاچاقچیان موادمخدر است که در اقتصاد جمهوری اسلامی که بعنوان پاسدار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با گسترش فقر و فلاکت بیکاری، جنگ، فساد، نقش اصلی را در گسترش اعتیاد و رونق گرفتن بازار موادمخدر ایفا نموده و این مسئله را حقیقتا به یک معضل بزرگ اجتماعی برای مردم ایران تبدیل کرده است، مدتی است که تحت عنوان مبارزه با اعتیاد موادمخدر همه روزه دهها نفر اعدام میکند، مانه از دامنه و با عداد اعتیادگاسته شده و نه از تعداد قاچاقچیان و فروشندگان موادمخدر. باندهای بزرگ و گردن کلفت موادمخدر هم نه تنها آسیبی ندیده بلکه در حمایت سران رژیم سودهای کلان تری به جیب زده اند. علت اینکه رژیم جمهوری اسلامی حتی یک گام جزئی در راه حل این مسئله برنداشته نیز روشن است. جمهوری اسلامی بعنوان پاسدار نظام سرمایه داری نمیتواند با مفاصل نظام سرمایه داری مبارزه کند، و دیگر اینکه مسئله اعتیاد یکی از مصائب اجتماعی نظام سرمایه دار است و مقابله قطعی با آن از طریق برانداختن نظام سرمایه داری، برانداختن بیکاری، فقر، گرسنگی، فساد و تباهی اخلاقی و از خود بیگانگی انسانها تحت نظام سرمایه داری، امکان پذیر است.

مسئله بحران و از هم گسیختگی اقتصادی موجود نیز حتی با طرح اولوایحی شدید و غلیظ تر از این از سوی جمهوری اسلامی قابل حل نیست. حکومتی که از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع میکند نمیتواند بخاطر توده مردم با سرمایه داران

مبارزه کند، مثلی است معروف که میگوید چاقو دستهای رانمی برد. در نهایت همانگونه که در طرح تعزیرات حکومتی نیز دیده شد چنانچه رژیم عزم جزم کند که "برخورد قاطع" کند، تنی چند از خرده تولیدکنندگان و توزیع کنندگان بونه سرمایه داران را این بار به جوخه اعدام خواهند سپرد و مسئله اصلی هم لاینحل باقی خواهد ماند و اوضاع اقتصادی همچنان وخیم تر خواهد شد. بهر حال یکی از دلایل اصلی که لااقل یک جناح راست اراکه چنین طرحی واداشته ترس از انفجار خشم انقلابی توده ها است. دلیل دیگر آن نیز تضادهای درونی جناحهای هیئت حاکمه بویژه تضاد میان جناح بازار و آن جناحی است که اکنون اکثریت مجلس را در اختیار دارد. این حقیقت هنگامی آشکار میگردد که به کشمکش این دو جناح و مصاحبه اخیر یزدی توجه کنیم. این طرح، درست چند روزی پس از مصاحبه اخیر یزدی یکی از سرکردگان جناح بازار رئیس قوه قضائیه رژیم ارائه میشود که گفته بود هیچ قانونی برای محاکمه افراد بعنوان "تروریست اقتصادی" وجود ندارد و اگر احیاناً یکی از قضات کسی را به این اتهام محکوم کند، خود محاکمه خواهد شد. این طرح در حقیقت پاسخی بوی و جناح بازار نیز محسوب میشود که هدفش این است، جناح بازار را تحت فشار قرار دهد. بنا بر این آنچه که محقق است، طرح ارائه شده از زاویه مسائل اقتصادی و سیاسی خود رژیم و جناحهای آن مطرح است و بهیچوجه نمیتواند اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد و نه اندکی از فشار باری که بر دوش توده ها است بکاهد.

برای توده های زحمتکش مردم ایران باید این حقیقت روشن باشد که برخلاف شعارهای تبلیغاتی رژیم، هیچ رژیم سرمایه داری و حکومتی که از منافع سرمایه داران دفاع میکند نمیتواند با سرمایه داران مبارزه کند و یا آنها "برخورد قاطع" داشته باشد. مبارزه با سرمایه داران فقط میتواند توسط طبقه کارگر و زحمتکش ترین بخش توده های تحت ستم و استثمار سرمایه داری صورت بگیرد. این طبقه کارگر است که حقیقتا برای سرنگونی سرمایه داران، برانداختن نظام سرمایه داری، برانداختن استثمار و اویجا دیک جامعه تهنی از هرگونه ستم و استثمار مبارزه میکند. در عین حال توده های زحمتکش مردم ایران باید این حقیقت را نیز درک کنند که بحرانها ذاتی نظام سرمایه داری اند و حل قطعی آنها توأم با تمام مصائب اجتماعی شان با برانداختن نظام سرمایه داری همراه است.

مسئله دیگر اینکه حتی تعدیل و تخفیف بحران اقتصادی موجود از عهده رژیم مذهبی و ضد مکرکرا - تیک جمهوری اسلامی ساخته نیست. این بحران بشرطی که بخاطر هدایت جهت منافع توده های مردم حل شود راه حلی انقلابی و مکرکرا تیک را میطلبد

تشکیل بلوک انقلابی چپ، نیاز مبرم جنبش ما

فراموش کرده اند - "آزادیخواه" و "دمکرات" شده و همه جریانات اپوزیسیون را حول پلاتفرم رعایت "موازین مندرج در اعلامیه حقوق بشر" و "تضمین آزادیهای سیاسی" به اتحاد فراخوانده است. این فراخوان نه فقط از جانب بسیاری از سازمانهای سیاسی که بورژوازی اپوزیسیون را نمایندگی می کنند مورد استقبال قرار گرفته بلکه پادوان بورژوازی نظیر جریانات طیف توده ای - اکثریتی که تا کنون مکرر سرسپردگی شان را به بورژوازی نشان داده اند ضمن استقبال از طرح "واقعینانه" و "دمکرات" منشان " شاهزاده بی تاج و تختی که خشم توفنده توده مردم تمام خانواده اش را از ایران فراری داد و رژیم سلطنتی را به گورستان تاریخ سپرد، از هم اکنون خود را برای عضویت در جنبش انقلابی نامزد کرده اند. اینکه تا چه حد امکان تشکیل یک ائتلاف وسیع از جریانات مختلف و بسته به بورژوازی در شرایط کنونی وجود دارد، از واکنش سریع آنها طی هفته های اخیر برای تحقق این ائتلاف روشن است و مجموعه شرایط داخلی و بین المللی نیز زمینه های آن را هموار نموده است.

عامل داخلی همانا وخامت روز افزون اوضاع رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رشد مبارزات و اعتراضات توده ها و هراس بورژوازی از وقوع یک انقلاب حقیقتا خلقی و توده ای در ایران است.

واقعیت این است که امروز پس از گذشت پانزده سال از دوران بقدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، بیش از هر زمان دیگر بحران اقتصادی و سیاسی عمق و گسترش یافته، ناراضی توده ای به سرحد انفجار رسیده و رژیم هم از نظر داخلی و هم بین المللی در وضعیت وخیمی قرار گرفته است.

بحران اقتصادی آنچنان شرایط غیر قابل تحلیلی را به مردم ایران تحمیل نموده که سابقه نداشته است. این بحران که هیچ چشم اندازی برای بهبود آن وجود ندارد، مدام وضعیت توده مردم را وخیم تر نموده و تضاد آنها را با رژیم موجود تشدید کرده است. بی حقوقی مردم برقراری دیکتاتوری لگام گسیخته و سرکوب بیرحمانه، بردمانه ناراضی توده مردم افزوده و بر حدت تضاد آنها با رژیم افزوده است. نتیجه این رشد ناراضی و حدت بی تضادها، رشد و اعتلاء مبارزه توده ای بوده است که طی یکسال اخیر بوضوح خود را نشان داده است. علاوه بر این

مسئله بحران قدرت و تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه که پس از مرگ خمینی وارد مرحله جدیدی شده است به بحران سیاسی دامن زده و بحران عمومی و همه جانبه موجود را تشدید کرده است. سیاستهای ارتجاعی رژیم برانفراورد و بی اعتباری بین المللی آن افزوده و بیش از هر زمان دیگر آن را در مقیاس جهانی منفرد نموده است. ما حاصل تمام این شرایط و رشد تضادها، قطعیت بیشتری به مسئله سرنگونی رژیم بخشیده است. در این اوضاع و احوال جناح های بورژوازی اپوزیسیون که به وضعیت شدت بحرانی رژیم پی برده اند، برای اینکه یکبار دیگر "باران به سیل" تبدیل نشود، از هم اکنون به تکاپو افتاده اند. آنها همگی برغم اختلاف سلیقه های خود در دشمنی با توده مردم و انقلاب نقطه نظر واحدی دارند. بنا بر این از هم اکنون در تلاش اند متحدانه بمقابله با انقلاب برخیزند. تاکتیک آنها نیز برای مقابله با جنبش توده ای، مهار و کنترل آن، و خود را آزادیخواه و دمکرات معرفی کردن است. آنها به دروغ خود را مدافع دمکراسی و آزادی معرفی می کنند تا مگر یکبار دیگر مردم را فریب دهند، والا کیست که در دشمنی بورژوازی ایران اعم از سلطنت طلب و جمهوریخواه، مذهبی و غیر مذهبی با آزادی و دمکراسی تردید داشته باشد.

بورژوازی ایران همانگونه که مکرر و در عمل نشان داده است ارتجاعی تر از آنست که حتی یک دمکراسی بورژوازی سرودم بریده را تحمل کند. وعده های امروز آنها، همان وعده های خمینی است و چنانچه جناح های اپوزیسیون امروزی آن بقدرت برسند، بهمان دیکتاتوری عریان رژیم شاه و جمهوری اسلامی متوسل خواهند شد. بهر رو هر چند که ائتلافی که پایه آن رانیروهای رسوائی نظیر سلطنت طلبان و توده ای ها تشکیل دهند نمیتواند در میان توده مردم اعتباری بدست آورد، با این وجود نمیتوان خطر آن را برای انقلاب توده های مردم ایران جدی نگرفت. چنانچه این ائتلاف که قطعا از پشتیبانی قدرتهای جهانی نیز برخوردار است، شکل بگیرد، دیگر جریانات اپوزیسیون بورژوازی نظیر مجاهدین خلق هم یا ناگسزیرند به آن بپیوندند و یا موقعیت کنونی خود را از دست بدهند. آنچه که باقی میماند نیروهای انقلابی - دمکرات است که از منافع کارگران و توده های زحمتکش دفاع میکنند. این نیروها نمی توانند دست روی دست بگذارند و خطر شکل گیری

ائتلافی جدید بورژوازی را برای جنبش توده ای و انقلاب ایران نادیده انگارند. این حقیقتی است که هیچیک از سازمانهای چپ و انقلابی ایران به تنهایی نه نفوذ قابل ملاحظه ای در جنبش توده ای دارد و نه میتوانند نقشی جدی و سرنوشت ساز در جنبش ایفا کنند. اما این نیز حقیقتی است که مجموعه چپ در جنبش توده ای، در میان کارگران و زحمتکشان دارای نفوذ قابل ملاحظه ایست و هر چه جنبش اعتلاء یابد و توده ها با مطالبات رادیکالتری وارد میدان گردند بر نفوذ آنها افزوده خواهد شد. لذا در شرایط حساس و بحرانی کنونی، در شرایطی که بحران عمیق تر میشود، جنبش اعتلاء بیشتری می یابد و جریانات بورژوازی برای انحراف جنبش توده ای متشکل تر میشوند، وظیفه همه جریانات انقلابی و دمکرات، همه سازمانهای که از منافع کارگران و دیگر اقشار توده های مردم دفاع میکنند، این است که برای ایجاد یک آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک در برابر آلترناتیو ارتجاعی بوروکراتیک بورژوازی تلاش کنند.

این آلترناتیو در شرایط کنونی میتواند محصول ائتلاف نیروهای انقلابی و دمکراتیک از طریق تشکیل یک بلوک انقلابی چپ باشد. مبنای این ائتلاف پلاتفرمی خواهد بود که متضمن اصلی ترین مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده های مردم در مرحله کنونی انقلاب است و محور آن سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک دمکراسی توده ای یعنی اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ایست.

سمتگیری جریانات بورژوازی بسوی یک ائتلاف و حتی تشکیل یک جبهه از سوی آنها با تمام خطری که برای جنبش توده ای و انقلاب ایران دارد، از این جهت امر مثبتی تلقی میشود که تکلیف نیروهای مترززل و بینا بینی را نیز یکسره خواهد کرد و اوها م خرافی جریاناتی را که هم خود را مدافع دمکراسی پرولتری معرفی میکنند و هم دمکراسی بورژوازی، نقضش برآب خواهد نمود. مدافعین دمکراسی بورژوازی با هر نامی که بر خود بگذارند، اعم از سلطنت طلب، جمهوریخواه و "سوسیالیست"، همه ناگزیرند تا در یک صف قرار گیرند و حول پلاتفرم دمکراسی بورژوازی متحد شوند. چرا که مطالبات "رادیکال" -ترین آنها از مفاد اعلامیه حقوق بشر فراتر نمی رود و این موازین در همان محدوده ای که بورژوازی از آن می فهمد هم در رژیم سلطنتی مشروطه ممکن است و هم در جمهوری پارلمانی. بهمان اندازه امروزه در سوئد و انگلیس و هلند عملی است که در فرانسه و آلمان.

اما جریانات انقلابی و دمکرات که از منافع

دولت در تلاش برای افزایش رسمی قیمت‌ها

را سرداده و تحت لوای اینکه سطح این قیمت‌ها پس از افزایش باز هم از سطح قیمت‌ها در بازار آزاد کمتر خواهد بود، قصد دارد بر دامنه تعرض خود به همین سطح معیشت نازل توده‌های مردم بیافزاید.

اتخاذ سیاست جدید برای تعیین قیمت‌ها که تنها مقدمه فشارها و کمبودها می‌باشد است که رژیم قصد دارد بر توده‌های مردم تحمیل کند، از سوی رفسنجانی طی مصاحبه‌های مکرر از جمله در سخنرانی وی در جمع مدیران سازمان صنایع ملی در روز ۱۲ اسفندماه به مردم نوید داده شده است. وی در این مصاحبه گفت که برای دولت مصلحت نیست از این پس "تمامی کالاها را با ارز هفتاد ریالی تهیه کند" بلکه آن چیزی که "کشور را نجات میدهد" اینست که کالاها "با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار گیرد". وی در بخش دیگر از سخنانش این قیمت‌های مناسب را تشریح کرد و گفت برای تامین کالاها "ارز صادراتی و آزاد در نظر گرفته شده است که طبیعتاً قیمت تمام شده کالاها" "به مراتب از بازار آزاد پایین تر خواهد بود". در توضیح همین سیاست نوربخش نیز به هنگام دفاع از لایحه بودجه ۶۹ در تاریخ بیست و یکم اسفندماه در مجلس ارتجاع اعلام کرد "قیمت محصولات مشمول ارز قاچاقی هم اکنون در بازار آزاد برای ۹۰ درصد از مصرف کنندگان بالامیاید". اما پس از دادن ارز قاچاقی قیمت کالاها کاهش خواهد یافت. منظور مثال قیمت آمیوه گیری هم اکنون در بازار آزاد ۵۵ هزار تومان است که بر اساس ارز قاچاقی ۲۵۰۰ تومان و همچنین نرخ هر بسته دستمال کاغذی که هم اکنون بالغ بر ۹۰۰ ریال است با استفاده از ارز قاچاقی ۲۰۰ ریال خواهد بود. نمونه دیگری از اینگونه توجیحات سخنان نژادحسینیان در نشست ماهیانه جامعه اسلامی مهندسین است که میگوید "نرخ رسمی برابری ریال و دلار از مشکلات مهم صنعت است و تا وقتی که ما به حفظ این رقم میپردازیم در حقیقت یک کار ضد تولید انجام میدهم".

همانگونه که ملاحظه میشود، دست اندرکاران حکومتی که همواره تلاش میکنند سیاستهای ارتجاعی رژیم را که منجر به وضعیت وخامت بار اقتصاد و تورم فسادناگسخته گشته است، از توده‌ها پنهان سازند، اکنون دست به تبلیغات گسترده‌ای حول کاهش قیمت‌ها زده و عامل تمامی ناسامانیهای موجود در زمینه گرانی سرسام آور کالاها، کاهش تولید و سطح پایین بهره برداری از ماشین آلات و تجهیزات که حدود ۲۵ درصد است "را به سوبسیدی

که دولت میپردازد و چند نرخی رز و قیمت‌ها نسبت میدهند. این سخنان سران رژیم که در توجیه افزایش قیمت رسمی کالاها و پنهان کردن رابطه تورم با نظام سرمایه داری بیان میگردد، گذشت از آنکه بیانگر تعرض جدیدی به سطح معیشت توده‌ها است که نتیجه بلاواسطه آن اعمال فشار بیشتر بر کارگران و زحمتکشان میباید، شیوه مواز فریبانه‌ای است که در توجیه این سیاست بغایت ارتجاعی بکار گرفته شده است، یعنی آنها ابتدا قیمت‌های رسمی و دولتی را از محاسبات خود حذف میکنند و سپس سطح قیمت‌ها را که بر اثر استفاده از ارز قاچاقی افزایش مییابد با سطح قیمت‌ها در بازار آزاد مقایسه میکنند. اما واقعیت اینست که بنه همان نسبت که قیمت‌ها افزایش مییابد، مزد واقعی کارگران و زحمتکشان پائین آمده و قدرت خرید آنها هر چه بیشتر محدود میگردد و در حقیقت این توده‌های زحمتکش هستند که بیش از دیگران بار این افزایش قیمت‌ها را به دوش میکشند و این تجارت سرمایه داران هستند که از این افزایش قیمت‌ها هر روزی در ارضی‌هایشان می‌افزایند.

رفسنجانی و هیالکی‌ها بیش که میدانند توده‌های بجان آمده مردم به ماهیت رژیم و سیاستهای ارتجاعی‌اش پی برده اند با تحریف حقایق و دغلاکاری به توجیه سیاستهای رژیم پرداخته‌اند. آنها با مقایسه قیمت کالاها در بازار آزاد با قیمت کالاها که با ارز آزاد قاچاقی تهیه میشوند و معمولاً قیمت‌ها چندین برابر قیمت‌های دولتی است که با ارز دولتی یعنی دلاری ۷۰ ریالی تهیه میشوند، کاهش قیمت‌ها را نتیجه گیری میکنند و آنرا در خدمت توده‌ها قلمداد میکنند. آنها برای رسیدن به هدف خود که همانا توجیه افزایش قیمت‌های رسمی یا دولتی است بزرگ نکته اساسی سرپوش میگذارند و آن اینک خریداران کالاها می‌دانند که در بازار آزاد چندین برابر قیمت عرضه میشوند. آمیوه گیری ۵۰۰۰ تومانی یا دستمال کاغذی ۹۰۰ ریالی کارگران و زحمتکشان نیستند، بلکه این اقشار مرفه جامعه نظیر تجار و دیگر سرمایه داران و اعیان و انصار وابسته به حکومت هستند که قادرند با نیاز خود را از بازار آزاد تهیه کنند. کارگران و زحمتکشان اگر هم بتوانند این کالاها را با دفترچه بسیج و کوپن ... با نرخ دولتی تهیه کنند، با توجه به فقر و فلاکتی که گریبانگیر آنهاست، مجبورند آنها را مجدداً به قیمت کمی بالاتر بفرروشند. یعنی در واقع افزایش قیمت‌های دولتی به چند برابر و کاهش قیمت‌ها در بازار آزاد در خدمت توده‌های زحمتکش بلکه

دقیقاً در خدمت همان اقشار مرفه جامعه میباید که میتوانستند این کالاها را از بازار آزاد تهیه کنند. تنها نتیجه‌ای که این سیاست برای توده‌های مردم ایران در بردارد آنست که اگر تا دیروز توده‌های مردم با دفترچه بسیج و کوپن و ساعتها صرف وقت در صفهای طولانی بخشی از کالاها ضروری خود را میتوانستند با نرخ دولتی و از این طریق تهیه کنند، از این پس با اجرای این سیاست که نتیجه اجتناب ناپذیر آن چندین برابر شدن قیمت‌های رسمی است هر چند که نسبت به قیمت بازار آزاد پائین تر باشد. این امکان نیز از آنها سلب میگردد. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که "ولا دولت در مورد کاهش قیمت‌ها دروغ میگوید ثانیا در اینجا نیز سیاستهای دولت مستقیماً به نفع اقشار مرفه، تجار و سرمایه داران است، ثالثاً این سیاست ارزی و قیمت‌گذاری منتج از آن در عین دامن زدن به تورم و افزایش سرسام آور قیمت‌های دولتی منجر به افزایش هر چه بیشتر فشار بر سطح معیشت توده‌ها میگردد. خلاصه اینکه در چنین شرایطی که هر روز قیمت‌ها افزایش مییابد و تهیه ابتدائی‌ترین ما محتاج زندگی توده‌ها و تامین حداقل معیشت به دشواری امکانپذیر است و قدرت خرید کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه به دلیل نرخ تورم فسادناگسخته، هر روز که کاهش مییابد، رژیم برای حفظ موجودیت خود و حفظ و تامین منافع سرمایه داران و غارتگران، به حربه جدیدی که همانا افزایش قیمت‌های دولتی است توسل جست تا بر فقر و فلاکت توده‌ها، گرانی و سرکوب و دیگر بلاهای اجتماعی بیافزاید و جامعه را بسوی تباهی مطلق سوق دهد.

بحران اقتصادی و ...

و این وظیفه نه بر عهده جمهوری اسلامی سلطه‌ساز دوش یک حکومت انقلابی دمکراتیک قرار دارد. رژیم جمهوری اسلامی رسالتی جز تشدید بحران اقتصادی ندارد و طرح ارائه شده نیز همین راستا را تعقیب میکند.



اطلاعیه

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)



خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی و اتحاد بین المللی کارگران سراسر جهان فرامیرسد.

در این روز صدها میلیون کارگر در سراسر جهان به رسم ایراز همبستگی دست از کار می کشند، چرخ تولید را متوقف می سازند و با برپایی جشن و سرور، تظاهرات و راهپیمایی، وحدت مبارزاتی خود را علیه سرمایه داران در مقیاس بین المللی بنمایش می گذارند. در اول ماه مه، کارگران یکپارچه بیامی خیزند و با ردیگر عزم استوار خود را به برانداختن نظام ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و مبارزه برای استقرار جامعه ای تهی از هرگونه ستم و استثمار نشان می دهند.

اول ماه مه جلوه دیگری از نبرد طبقاتی پرولتاریاست. نبردی که با تمام عظمت دوران ساز خود، سراسر پهنه گیتی را فرا گرفته، حتی برای یک لحظه طبقات حاکمه ارتجاعی را آرام نگذاشته و تا سرنوشتی بورژوازی، برانداختن نظام سرمایه داری و محو قطعی طبقات ادامه خواهد یافت.

در این میان نه سرکوب و ددمنشی بورژوازی و نه شکستهای مقطعی هیچیک نه توانسته است و نه میتواند طبقه کارگر را از ادامه مبارزه برای تحقق اهداف طبقاتی و تاریخی اش بازدارد. بالعکس به گواه تمام شواهد و حقایق تاریخی، پرولتاریا برغم ددمنشی های بورژوازی استوار و پیگیر مبارزه خود ادامه داده و از هر شکست نیز پیروزی جدیدی آفریده است. اگرچه اروپای قرن نوزدهم رجوع کنیسم نمونه حاکم نیست که بورژوازی با قسوت و بیرحمی تمام به دفعات جنبش های کارگری را سرکوب کرد و بخاک و خون کشید، اما پرولتاریا نه فقط مرعوب نشد و آرام نگرفت بلکه برای نخستین بار در نیمه دوم قرن نوزدهم، پرولتاریای فرانسه پس از پشت سر گذاردن یک رشته نبردها قدرت را بدست گرفت و دیکتاتوری انقلابی خود را در کمون پاریس برقرار نمود. هر چند که این حکومت کارگران چندان نپائید و پیش از آنکه کمون پاریس بعنوان سمبل رهایی سیاسی دنیای کار بتواند وظائف اقتصادی و اجتماعی اش را عملی سازد در مصاف با بورژوازی از پای درآمد و کموناردها بدست بورژوازی بخاک و خون کشیده شدند، اما کمون الگوئی برای پرولترهای تمام کشورهای جهان گردید و چیزی نگذشت که در ۱۹۱۷ پرولتاریای روسیه بپاخاست و بروی رانه های امپراطوری تزاری جمهوری سوسیالیستی شوروی را بنا نهاد. این انقلاب کبیر پرولتاریائی که مبشر فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی بود برغم تمام تلاشهای ضد انقلابی بورژوازی جهانی دوام آورد و به حیات خود ادامه داد. در پی این انقلاب، پرولتاریای آلمان و مجارستان بپاخاست تا حکومت کارگری را برقرار کند. بورژوازی با وحشیگری این انقلابات را درهم شکست، اما چیزی نگذشت که در پی جنگ جهانی دوم، پرولتاریا در یک رشته از کشورها قدرت را بدست گرفت. با این وجود، این هنوز بمعنای پیروزی قطعی پرولتاریا در مقیاس جهانی بر بورژوازی نبود، نخست اینکه بورژوازی در بخش عظیمی از جهان بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری قدرت را همچنان حفظ کرده بود و دیگر آنکه پرولتاریائی که در تعدادی از کشورها بقدرت رسیده بود می بایستی به نبردی سرسختانه تر در دو جبهه داخلی و بین المللی علیه بورژوازی ادامه دهد.

دشواری این نبرد در این بود که وقوع انقلابات در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بتاخیر افتاده بود و پرولتاریائی که قدرت را بدست گرفته بود می بایستی در کشورهای سوسیالیسم را بنا کند که از حیث رشد و تکامل نیروهای مولده در سطح نازلتری قرار داشتند. ماحصل خود این شرایط، بروز و رشد یک رشته انحرافات را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در پی داشت که در دراز مدت به تقویت مواضع بورژوازی انجامید. نتیجتاً اینکه ادامه این نبرد به مرحله ای انجامید که طی سال گذشته پرولتاریای جهانی مواضعی را که در دوران پس از جنگ جهانی دوم در اروپای شرقی بدست آورده بود از دست داد و اکنون این مواضع مجدداً بدست بورژوازی افتاده است. این در حقیقت شکستی برای پرولتاریای جهانی و انقلاب جهانی پرولتاریائی محسوب می گردد، اما نه شکستی استراتژیک بلکه شکستی تاکتیکی که پرولتاریای جهانی باید درس های لازم را از آن بیاموزد و تجارب آنرا در نبردهای آتی بکار بندد.

اکنون بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن در تلاش اند تا از این شکستهای تاکتیکی طبقه کارگر شکست استراتژیک این طبقه و نفی رسالت تاریخی و طبقاتی پرولتاریا را نتیجه گیری کنند. اما این ماجرا امری فقط مربوط به امروز و دیروز نیست، از دوران کمون پاریس تا کنون، این جزئی لاینفک از تبلیغات بورژوازیست و مکرر نیز نبردهای طبقاتی پرولتاریا و انقلابات پرولتری خط بطلان بر آن

کشیده است. بورژوازی بیهوده در تلاش است تا با این تبلیغات زهر آگین خود روحیه پرولتاریا را خراب کند. مگر با تبلیغات میتوان سیر جری تاریخ را متوقف ساخت؟ مگر میتوان قانونمندی تاریخ را نادیده گرفت؟ اگر رسالتی برای انهدام نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار یک جامعه بدون طبقات کمونیستی بردوش طبقه کارگر قرار دارد، این رسالت از یک ضرورت تاریخی برخاسته است. همان ضرورت تاریخی که طی تاریخ بشریت مکرر یک نظام اقتصادی-اجتماعی را بجای نظام اقتصادی-اجتماعی دیگر نشانده، طبقه ای را که مانع تاریخی بوده است از ازیکه قدرت بزرگشیده و طبقه دیگری را که نماینده تحول و بالندگی تاریخی است بر سریر قدرت جای داده است. پرولتاریای جهانی در مبارزه خود علیه بورژوازی و نظام سرمایه داری ناگزیر است که سرسختانه ترین نبرد طبقاتی را که تاریخ هرگز بخود ندیده است، پیش برد و بر مقاومت همه جانبه بورژوازی که یک نیروی بین المللی عظیم است غالب آید. طبیعی است که این مبارزه ای صعب و دشوار و پیچیده است که نه در یک خط مستقیم پیروزیها و پیشروی های مداوم، بلکه در یک رشته پیشروی ها و عقب نشینی ها، پیروزیها و شکستها به نتیجه قطعی خواهد انجامید. اکنون نیز برغم رجزخوانی های بورژوازی و پادوان تبلیغات چی آن، مبارزه پرولتاریا با بورژوازی در مقیاسی بوسعت سراسر جهان در جریان است و همان تضادهائی که زائیده نظام سرمایه داری اند و جهت تحول آن را بسوی یک نظام عالی تر معین می کنند، با حدت و شدت کم سابقه ای عمل می کنند. هیچ راه دیگری جز انقلاب پرولتاریائی در برابر بشریت قرار ندارد. پرولتاریای جهانی نتایج عقب نشینی ها و شکستهای اخیر خود را تجزیه و تحلیل خواهد کرد، تجارب بدست آمده را بدقت فرا خواهد گرفت، با اپورتونیسیم در اشکال مختلف آن تسویه حساب خواهد کرد و آنگاه برای برپائی انقلاب جهانی پرولتاریائی بپا خواهد خاست.

طبقه کارگر ایران نیز که یک گردان از ارتش جهانی پرولتاریا را تشکیل میدهد، همدوش با رفقای کارگر خود در سراسر جهان، در جهت تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی به نبرد با بورژوازی ادامه خواهد داد. طبقه کارگر ایران که همانند پرولترهای سراسر جهان هدف نهائی خود را بر انداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی قرار داده است، در شرایطی مبارزه خود علیه بورژوازی ادامه میدهد که در نتیجه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سلطه دیکتاتوری افسار گسیخته بورژوازی، با دشوارترین و غیر قابل تحمل ترین فشارهای مادی و معنوی روبروست. بحران اقتصادی که ذاتی نظام سرمایه داریست و اکنون متجاوز از یک دهه با حدت و شدت ادامه یافته و پیوسته ژرف تر و مزمن تر شده است نتیجه خود را قبل از هر چیز در تشدید و خامت زندگی کارگران نشان داده و شرایط مادی زندگی آنها را بنحو غیر قابل تموری دشوار نموده است. بحران اقتصادی میلیونها کارگر ایرانی را به خیابانها پرتاب نموده و صفوف ارتش بیکاران را به رقمی حدود ۶ میلیون نفر افزایش داده است. این کارگران بیکار در حالیکه از تامين حداقل معیشت محروم اند زندگی فلاکت باری را می گذرانند و در چنگال فقر و گرسنگی دست و پا می زنند. از سوی دیگر گروهی از کارگران که هنوز مشغول بکارند وضعیتشان چندان بهتر از بیکاران نیست، ترس از اخراج و بیکاری و بی حقوقی و سرکوب دیکتاتوری، آنها را در معرض وحشیانه ترین استثمار ممکن قرار داده است. دستمزد واقعی کارگران مداوما در حال کاهش یافتن است، بنحوی که در اغلب موارد این دستمزد دیگر پاسخگوی حداقل معیشت کارگران نیست. شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار بنحو تاسف باری وخیم شده است و هر سال هزاران کارگر جان خود را از دست میدهند و یا معلول می شوند. در حالیکه سرمایه داران با تشدید درجه استثمار کارگران سودهای سرسام آوری بچیب میزنند و ثروت های افسانه ای می اندوزند، کارگران روز بروز فقیرتر شده اند. اینکه شرایط زندگی طبقه کارگر ایران از هر دو جنبه مطلق و نسبی بوخامت گرانیده حقیقتی است آنچنان روشن که حتی سران رژیم نیز به آن اعتراف می کنند. اما طبقه کارگر تنها در معرض استثمار وحشیانه و فشارهای مادی قرار ندارد بلکه شرایط معنوی زندگی این طبقه بحد غیر قابل تموری شاق و طاقت فرسا است. رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی بمنظور پاسداری از منافع سرمایه داران و ملاکین با سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی، دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته ای را در ایران برقرار نموده و با توسل به تروریسم و سرکوب طبقه کارگر ا در بی حقوقی کامل قرار داده است. کارگران ایران از آزادیهای سیاسی، آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل، آزادی اعتصاب و ... محروم اند. این حقیقت نیز ناگفته روشن است که بدون این آزادیها که برای تشکل و آگاهی کارگران ضروری اند، طبقه کارگر نمی تواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود جامعه عمل پوشد. تحت یک چنین شرایطی آنچه که برای طبقه کارگر ایران در اولویت قرار میگیرد و هم بخاطر اهداف و منافع بلاواسطه و مستقیم آن ضروریست و هم بدون آن نمی تواند به هدف نهائی خود جامعه عمل پوشد، دمکراسی است. لذا مقدم بر هر چیز وظیفه بلادرنگ و مستقیم طبقه کارگر ایران مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است.

طبقه کارگر در این مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و ایجاد یک حکومت دمکراتیک تنها نیست. رژیم جمهوری اسلامی عموم توده های مردم ایران را در بی حقوقی قرار داده است. نه تنها طبقه کارگر بلکه توده های وسیع خرده بورژوازی نیز از فقدان آزادی و دمکراسی رنج میبرند. آنها نیز برای استقرار یک حکومت دمکراتیک در ایران مبارزه می کنند. لذا طبقه کارگر که پیگیرترین و استوارترین مبارز راه دمکراسی و آزادی است در اتحاد با نیروهای انقلابی-دمکراتیک که خواستار استقرار یک رژیم دمکراتیک بشیوه ای انقلابی در ایران هستند، میتواند این وظیفه را به فرجام برساند. امروز در شرایطی که رشد ناراضی در میان توده مردم بدرجه ای رسیده که مستقیم و آشکار مبارزه علیه رژیم حاکم برخاسته و جنبش توده ای مدام اعتلاء می یابد این نقش و وظیفه طبقه کارگر برای رهبری جنبش به منظور سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و برقراری یک حکومت حقیقتا دمکراتیک از اهمیت و مبرمیت ویژه ای برخوردار شده است.

بورژوازی اپوزیسیون ایران که پیوسته در شرایط اعتلاء جنبش توده ای نقش مخرب و ضد انقلابی ایفا نموده و جنبش را به کجراه کشانده است، اکنون نیز با وعده جمهوری پارلمانی بمیدان آمده است. اما تجربه مکرر به توده مردم ایران آموخته است که اول بورژوازی



از میان
نشریات

☆ اتحاد اکثریت و سلطنت طلبان منطق کدام قانونمندی است؟

بدنبال مدوریک بیانیه ۱۴ ماده ای از جانب رضا پهلوی، شوروشوق زایدالوصفی سراپای دستجات اپورتونیست-فررمیست و محافل باصطلاح سوسیال دمکراتیک را فراگرفت و از آنجا که این بیانیه به لحاظ مضمونی با برنامه دستجات فوق انطباق کامل داشت، بطرز شایان توجهی مورد استقبال ایشان نیز واقع گردید. در این میان سازمان اکثریت که از مدت قبل این روز بزرگ را انتظار میکشید و کارآما دگی خویش را جهت اتحاد مجدد با بورژوازی اعلام کرده بود پیشاپیش همه این دستجات به پیشواز "ولیعهد" میشتابد. در همین رابطه است که بلافاصله بعد از انتشار این بیانیه، اکثریت به تعریف و تملیحید از آن مشغول میگردد. "تغییرات معینی" که "زحدودیکسال ونیم" قبل در مواضع رضا پهلوی رخ داده است و از اینکه وی از ضرورت استقرار دمکراسی در ایران صحبت بمیان آورده است با تمام وجود اظهار خرسندی میکند و خلاصه همه سلطنت طلبان خصوصا طرفداران رضا پهلوی را در زمره نیروهای طرفدار دمکراسی و آزادیهای سیاسی قرار میدهد. اکثریت همچنین دعوت رضا پهلوی را "ز همه میهن دوستان" قطع نظرا ز عقاید و برنامه های مختلف سیاسی واجتماعی که دارند به "همکاری و ائتلاف" به فال نیک میگردد و خلاصه از اینکه "ولیعهد" در بیانیه خود تصریح کرده است که حاضر است با همه نیروها و از جمله "گمونیستها و چپ ها" در این راه مذاکره و همکاری نماید، از خوشحالی در پوست خود نمیگنجد و ضمن ابراز رضامندی کامل، طی اظهارات قدرشناسانه ای، از "سمت مثبت" سیاست و برنامه "رضا پهلوی" یاد میکند. اکثریت در مقاله ای با عنوان "پیرامون بیانیه آقای رضا پهلوی" که در ارگان کمیته مرکزی این سازمان منتشره در اسفند ۶۸ بچاپ رسیده است، طی اظهارات مودبانه ای به استعالت از "ولیعهد" پرداخته و ضمن استقبال از بیانیه یاد شده، به همکاری و ائتلاف با وی ابراز علاقه نموده و در یک کلام دعوت وی را از مصمم قلب لیبیک گفته است. هرچند که چاکری اکثریت در آستان بورژوازی و اتحاد دوی با سرکوبگران خلق بنا به ماهیت طبقاتی او بایستی یک امر بدیهی تلقی شود و تاریخ حیات خیانت با زاین جریان کار را این طرز تلقی را تا نید و اثبات نموده است. با اینهمه باید نفعان نمونده مجیزگوئی و پابوسی بورژوازی سلطنت طلب و در راس آن نوه رضا خان، در نوع خود نمونه جدید و کم مانندی است که فقط از عهد سازمان اکثریت برمی آید ضمن آنکه عمق فساد اپورتونیستی و سازشکاری این جریان مرتد را به اعلا

درجه به نمایش میگذارد. سازمان اکثریت در توجیه این چرخش تازه چنین میگوید:

"زرفش شناخت نسبت به دمکراسی و بخصوص افزایش کیفی اهمیت آن در حیات جامعه... ما فدائیان را بسوی تغییر موضع نسبت به سلطنت طلبان و از جمله نسبت به طرفداران خود رضا پهلوی ترغیب کرده است" (نقل قولها همه جا از شماره ۱۷۳ ارگان سازمان اکثریت و تا کیدها از ماست) این عصاره با اصطلاح استدلال اکثریت در رابطه با همکاری با سلطنت طلبان است. ما وارد بحث پیرامون استدلال آقایان اکثریتی برای اتحاد خویش با سلطنت طلبان نمیشویم. مسئله بقدری روشن است که هرگونه بحثی حول آن زائد بنظر میرسد.

"زرفش شناخت نسبت به دمکراسی" و "افزایش کیفی اهمیت آن در جامعه" نه استدلال برای اتحاد با رضا پهلوی بلکه حداکثر مستمکی است در خدمت سازش جدید اکثریت و از جمله توجیحات مشابهی است که همواره این جریان سازشکار برای همدستی با بورژوازی بآن توسل جستند. اکثریت مدعی است که شناخت خویش را نسبت به دمکراسی تعمیق بخشیده است و یکی از ثمرات این تعمیق همانا اینست که وراثت تاج و تخت پهلوی و ۵۰ سال دیکتاتوری و اختناق شاهنشاهی به همراه طرفداران وی را، نیروئسی معتقد به دمکراسی و آزادیهای سیاسی مینامد و در پاسخ به بیانیه رضا پهلوی که گفته است "حاضریم با مخالفان سیاسی خود به گفتگو بنشینیم و به کمک آنها یک رهبری سیاسی متشکل از سازمانها و نیروهای معتقد به آزادی و دمکراسی را ایجاد کنیم" چنین میگوید "ما نیز مکررا اعلام کرده ایم که اولاً اصل گفتگو با تمام مخالفان سیاسی خود را بطور کلی میپذیریم ثانیاً حاضریم به کمک همه نیروهای معتقد به دمکراسی و آزادی بیک رهبری سیاسی متحد ایجاد کنیم... ما آماده بحث سالم و مبتنی بر منطق و استدلال با تمام مخالفان سیاسی خود از جمله با سلطنت طلبان، حتی مدافعان رژیم ولایت فقیه (و در این زمینه حتی از سلطنت طلبان هم عقب تراست) هستیم."

بدین سان اکثریت با پیشنهاد "ولیعهد" مبنی بر ایجاد یک رهبری سیاسی متحد و موافقت نموده و آماده دگی خویش را برای اتحاد و ائتلاف با سلطنت طلبان اعلام میدارد و دوستی را که از سوی نوه رضا خان دراز شده است در استان خویش میفشارد. از اینرو اتحاد اکثریت و سلطنت طلبان را اساسا بایستی امری انجام یافته تلقی کرد. خصوصا آنکه برنامه اکثریت و دیدگاه وی نسبت به

دمکراسی در اساسی ترین وجوهش با مضمون پلاتفرم ۴ ماده ای رضا پهلوی کاملاً همخوانی دارد، لذا جزو بحثهای بعدی و یا انتقادات بسیار دوستانه و البته بی مایه ای را که اکثریت بدنبال این اعلام توافق مطرح میکند، صرفا بایستی به حساب تعارفات و جزو ملزومات فراهم سازی زمینه های عملی این اتحاد محسوب داشت. با این همه برای خالی نبودن عریضه و برای آنکه بدنه اکثریت از این اتحاد بسیار مرمیون دچار شوک احتمالی نگردد و متدراجا آماده دگی لازم را بطور کامل کسب کند و بلاخره به گمان آنکه طی یک پروسه بحث و گفتگو شاید قبح این قضیه اندکی تقلیل یابد، روزنامه اکثریت به ذکر پیغامی با اصطلاح انتقادات میپردازد که این انتقادات بسیار رشیدنی است.

نخستین انتقاد اکثریت اینست که چرا رضا پهلوی خود را "وارث پادشاهی ایران" می نامد و اندو طرفداران وی نیز او را "شهریار ایران" خطاب میکنند و در این باره خطاب به رضا پهلوی چنین میگوید که "عنوانی که شما و هواداران تا ن برای خود در نظر گرفته اید مداخل اعتماد تمام نیروهای سیاسی مخالف سلطنت نسبت به اعتقاد دویای- بندی شما به پذیرش اصل حق رای و حق انتخاب توسط مردم است" "انتقاد ما به شما اینست که اگر واقعاً خود را تابع رای مردم میدانید عنوان شهریار را پس از نام خود بردارید" و "به همان عنوان ساده آقای رضا پهلوی بسنده کنید" اکثریت سپس چنین اضافه میکند که "چنانچه خود را مشروطه خواه میدانید شایسته است فوراً بیانیه اخیر خود را پس بگیرد و شخصیت های سیاسی طرفدار سلطنت مشروطه (طرفدار سلطنت شما) چون آقایان بختیار و امینی و گنجی و دیگران را بر تدوین و انتشار آن دعوت عام از دیگران را بر عهده بگیرند". انتقاد بعدی اکثریت در واقع درخواست از رضا پهلوی است تا وی "نظر و قضاوت" خویش را نسبت به رفتار پدرو پدرو بزرگش در قبال مسئله دمکراسی و جنایات نظام شاهنشاهی به روشنی اعلام کند. سپس با اشاره به "اصول و پایه های حکومتی" پیشنهادی "ولیعهد" و تا کید بر اینکه "بسیاری از این موارد در برنامه پیشنهادی" اکثریت نیز پذیرفته شده و با هم انطباق دارد "بر مهمترین و مرکزی ترین نقطه اختلاف خویش با سلطنت طلبان انگشت میگذارد و میگوید "مهمترین و مرکزی ترین نقطه اختلاف بین آنچه که در این سند آمده" - و آنچه مورد نظر آقایان اکثریتی است. "آنست که آقای رضا پهلوی در بیانیه خود مسئولیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده شاه که مقامی غیرانتخابی است گذاشته است حال آنکه دمکراسی ایجاب میکند که مسئولیت اداره کشور در همه زمینه ها و از جمله در زمینه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بر عهده نخست وزیر و ی...

اتحاد اکثریت و . . .

رئیس جمهور گذاشته شود که مستقیماً (توسط مردم) یا غیر مستقیم (توسط مجلس) انتخاب میشود!! اینهاست، ثوس اساسی انتقادات اکثریت به بیانیه آقای رضا پهلوی و هما نظور که ملاحظه میکنید این انتقادات دوستانه، جز تعارفات و جز مقدماتی که باب مراد است نزدیکتر و صمیمانه تر را بگشاید و زمینه عقداً تا در فراهم سازد چیز دیگری نیست. وقتی که برداشت کاملاً بورژوازی از دمکراسی مد نظر باشد، یک مدافع دمکراسی بورژوازی چه انتقادی میتواند از بورژوازی و یار همسران آن داشته باشد؟ و در واقع وقتی که اصول برنامه ای آقایان اکثریتی و رضاییم پهلوی یکسان است، ما بقی خرده دلگیریها به سهولت قابل حل و فصل است. کافیت که "آقای رضا پهلوی" به همین عنوان ساده اکتفا کند کافیت فعالیت های سیاسی خویش را از کانال افراد شخصیت های وابسته به خود چون بختیار رومینی و امثالهم پیش ببرد آنگاه دمکرات تر و آزاد بخواد تر از "ولیعهد" کسی پیدا نخواهد شد. با اینهمه برای آنکه بیانات اکثریت موجب رنجش خاطر و دلگیری رضا پهلوی نشده باشد و برای آنکه بسبب مذاکره و زد و بند با سلطنت طلبان تعطیل نشود، در پایان این باصلاح انتقادات چنین اظهار نظر میکند "در اینجا بار دیگر تاکید میکنیم که انتقادات فوق نسبت به پلاتفرم مورد بحث به هیچوجه تعیین کننده موضع سیاست ما نسبت به جریان سلطنت طلب نیست" بدین ترتیب خود اکثریت نیز آشکار میکند که غرض از طرح این مسائل انجام یک خوش و بش دوستانه است و نایستی بعنوان موضع اکثریت نسبت به سلطنت طلبان تلقی شود، تعیین کننده همان "اصول" برنامه ایست که با یکدیگر جفت و جورند. و اما پاسخ سلطنت طلبان به انتقادات اکثریتی ها از اینهم شنیدنی تر است. سلطنت طلبان نیز بخوبی میدانند که اساس اتحاد طرفین همان اصولی است که از سوی رضا پهلوی اعلام شده است و این اصول مورد قبول اکثریت نیز قرار گرفته است. آنان خوب درک میکنند که انتقادات آقایان اکثریتی فقط بمنظور گشودن راه عملی اتحاد است. آنان زبان یکدیگر را خوب میفهمند و چنین است که بلافاصله پس از اظهارات اکثریت، کیهان سلطنت طلبان مورخ دوم فروردین ماه از اینکه بالاخره سازمان اکثریت به اهمیت "اتحاد و یکپارچگی" پی برده است اظهار خوش وقتی میکند و درست به همان شیوه مشابه ما از موضعی بالا با اکثریت وارد بحث میشود. این روزنامه با یک برخورد کاملاً حساب شده و از موضعی

طلبکارانه، قائل شدن هرگونه پیش شرطی را برای اتحاد نیروهای سیاسی، "زیختن آب به آسیاب رژیم" میدانند. کیهان سلطنت طلبان ضمن اشاره به سازش و همکاری اکثریت با جمهوری اسلامی و اینکه اکثریت در "سرکوب مخالفان رژیم و تحکیم پایه های قدرت استبدادی آن شرکت جسته است" و "به اعمال و کرداری دست زده است که برخلاف منافع ملت ایران" بوده است و خلاصه پس از آنکه جنبه هائی از زندگی خیانت بسار اکثریت را پیش روی وی مجسم میسازد، رجوع به گذشته را بيمور میخواند و آنها را چنین اظهار نظر میکند که "در مراجعه به گذشته "نیز اکثریت" پیرونده درخشانی از دیگران و بویژه، از مشروطه خواهان ندارند"، کیهان سلطنت طلبان اکثریت را از برخورد بگذشته ها بر حذر میدارد، آنرا اشتباه میخواند و بوی هشدار میدهد چنانچه بخواد هدیه این مسائل بپردازد زجانی در "رهبری سیاسی" متشکل از نیروهای که حول پلاتفرم رضا پهلوی گرد آمده اند نخواهد داشت. این روزنامه مینویسد "مروز اکثریت از رضا پهلوی میخواهد که وی ابتداء موضع خود را در مقابل نیم قرن دیکتاتور خاندان پهلوی یعنی حکومت دوران رضا شاه و محمدرضا شاه روشن کند تا از این راه صداقت لازم برای جای گرفتن در کنار نیروهای هوادار آزادی و استقلال ایران را پیدا کند. این همان راه اشتباهی است که با بیدر مرحله تلاش برای وحدت از آن پرهیز کرد. این همان کاریست که اگر قرار باشد دیگران درباره سازمان اکثریت در پیش بگیرند معلوم نیست که بتوان برای این سازمان در کنار نیروهای هوادار آزادی و استقلال ایران جانی نخرید کرد". علاوه بر این کیهان سلطنت طلبان از سازمان اکثریت بمثابه گروه کوچکی که دامنه فعالیتش بسیار محدود است و حق ندارد یک گروه پرهوادار را (منظور سلطنت طلبان است) تا این حد "زیر استنطاق و پرسش بکشد" یا دمیکند، و با تذکر این نکته که بایستی به این "گندوکا وها وزیر سوال بردنها یا یاداد" به اکثریت رهنمونید و وارد این مقولات نشود چرا که شکافه شدن این مسائل منجر به دور شدن "قطب های سیاسی" از یکدیگر میشود. کیهان سلطنت طلبان در انتهای این پاسخ نامه، با نکر اینکه "فرزندان ایران چشم به آینده دارند" و "آزادی میهن فرای انتقام گیری شخصی و نگوشت افرا دو سازمان ها بخاطر گذشته است" مکرراً به اکثریت نصیحت مینماید بجای پرداختن به این تیپ مسائل، بایستی "بآن تکیه گاه اساسی مشترک پرداخت" و خلاصه اینکه "اختلاف با رضا پهلوی بایستی بر سر اصول باشد" که در ایمن زمینه نیز "همانطور که اکثریت هم ما دقانه به این امر اعتراف کرده است منشور ۱۴ ماده ای رضا

پهلوی گامی مثبت اما ناکافی در کسب ایمن اصول است". (نقل قولها از کیهان چاپ لندن شماره ۲۹۴ دوم فروردین).
بدین سان سلطنت طلبان نیز علی رغم پاره ای دلخوریهای زودگذر و سطحی، صراحتاً اظهار میکنند بر سر اصول کلی و اساسی با اکثریت کاملاً توافق دارند و بقول ایشان "آنچه میماند گسترش بحث و تبادل نظر" میان رهبران است. مسئله ای که بایستی بدان شتاب بخشیده شود! " !
همانطور که ملاحظه میشود هیچگونه مانعی بر سر راه ائتلاف و اتحاد اکثریت و سلطنت طلبان وجود ندارد. آنها با زبان مشترکی سخن میگویند و هم اکنون رهبران این دو جریان وارد بحث و تبادل نظر میشوند تا اتحاد خویش را رسمیت دهند. در مقابل رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی اپوزیسیون ضد انقلابی تحت لواء آزادی و دمکراسی صفوف خویش را انسجام میبخشد. مجموعه ای از نیروها و دسته جات بورژوازی اعم از سلطنت طلب و جمهوریخواه همراه با طرف اپوزیسیون - فرمیست ها میروند تا عملاً یک بلوک بورژوازی - فرمیست را شکل دهند بلوکی که بر غم صفا آرائش در برابر جمهوری اسلامی اساساً ضد انقلابی و مخالف تحولات انقلابی دمکراتیک است. اکنون رضاییم پهلوی پرچم دمکراسی بورژوازی را از دست همه کسانی که برای این نوع دمکراسی سینه میزنند و خواست مردم ایران را در این چارچوب محدود میکنند و یا از پذیرش دمکراسی توده ای بعنوان فوری - ترین مطالبه مردم ایران استنکاف میورند، ربوده است. علاوه بر سازمان اکثریت و نیروهای از قماش وی، همه کسانی که نسبت به مردمکراسی و آزادیهای سیاسی با تردید و دولتی برخورد میکنند و از خودنا پیگیری نشان میدهند، چه بخواد هندو چه نخواهند علاءالدین را پرچم قرار میگیرند. در میان مخالفین رژیم جمهوری اسلامی یکطرف بورژوازی و همه مرتجعین و دشمنان توده های مردم زحمتکش با پرچم دمکراسی بورژوازی قرار دارند، و طرف دیگر کمونیست ها و نیروهای انقلابی جسم گر آرمان کارگران دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش مردم ایران با پرچمی که بر آن دمکراسی توده ای نقش بسته است، راه سومی وجود ندارد. قانونمندی و پیشرفت مبارزه طبقاتی جایگاه واقعی نیروهای سیاسی را بیش از پیش روشنتر خواهد ساخت و به این صف بندیها صراحت و شفافیت بیشتری خواهد بخشید.
پیوند سلطنت طلبان با سازمان اکثریت نیز نه یک امر اتفاقی بلکه نتیجه و منطق همین قانونمندی است.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از میان
نشریات

☆ نداهای بورژوا-رفرمیستی راه کارگر

"شعار آزادی چاشنی انفجار علیه رژیم اسلامی" عنوان سرمقاله هفتاد و دومین شماره نشریه راه کارگراست که در اسفند ۶۸ انتشار یافته است. مضمون این مقاله بار دیگر از کوشش های گمراه کننده اما بی شمار راه کارگر جهت تقلیل و تنزل مطالبات توده های مردم ایران حکایت میکند. راه کارگر در این مقاله کوشیده است مطالبات انقلابی-دمکراتیک مردم ایران را به چیزی در حد مفاد "اعلامیه حقوق بشر" تنزل داده و ثابت نماید که این مسئله نقطه ضعف برجسته رژیم و شعاری است که متحد کننده "تمامی بخش ها و لایه های آزادی-خواه جامعه" است و خلاصه آنکه فعالین جنبش توده ای با یستی تبلیغ و سازماندهی خویش را بر روی این شعار متمرکز نمایند. اگر راه کارگر پیش از این با طرح "دمکراسی نامحدود" و تبلیغ آزادیهای سیاسی مدل کشورهای اروپای غربی به توده ها اندرز میداد که به "دمکراسی بورژوازی" ایمان آورده و به آن قناعت ورزند و لذا خواهی نخواهی با "لایه های" از بورژوازی ایران مساوی و هم آواز میگردید، امروز با تنزل مطالبات توده ها به اعلامیه حقوق بشر نه فقط در عمل با جبهه اپورتونیست-رفرمیستها که مدت ها است برنامه خود را در اعلامیه حقوق بشر خلاصه کرده اند همصدا میگردند، بلکه همچنین شانه بر شانه راست ترین لایه های بورژوازی اپوزیسیون یعنی سلطنت طلبان میساید. راه کارگر که بخاطر تقلیل و تنزل مطالبات توده های مردم ایران به حد مطالبات صرفاً بورژوازی، هر بار بهانه و توجیهی در آستین دارد، اینبار "تلاطمات درونی هیات حاکمه" و "تحولات عظیم جهانی" را محمل کوشش های بورژواپسندان خویش ساخته است.

راه کارگر با نگرانی که جناح مسلط هیات حاکمه (جناح رفسنجانی-خامنه ای) برای ترمیم شکافهای حکومت بحران زده خویش هیچ راهی جز توسل همه جانبه به بورژوازی جهانی ندارد و رفسنجانی نیز تحت عنوان "عقلانی کردن نظام" همین راه را در پیش گرفته است، پس نیرش نخستین هیات اعزامی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی را نیز در همین راستا و مقدمه کوشش های رفسنجانی جهت اثبات "عقلانیت" خود ارزیابی میکند که البته این مسئله مورد مخالفت جناح حزب الله قرار میگیرد، جناحی که در تلاش حفظ "ارزش های انقلاب" و "اتوپی خویش" است، چیزی که با نظام سرمایه داری ایران نمی تواند خوانائی

داشته باشد. هر چند که در مقاله یاد شده نسبت به "مواضع ضدونقیض" جناح مسلط و امتیاز دادن های وی به "حزب الله" در رابطه با مسئله سلمان رشدی و تاکیدات مکرر بر معتبر بودن فرمان خمینی مبنی بر واجب القتل بودن وی آنهم همزمان با دیدار این هیات از ایران اظهار ناخردندی میشود، اما همینکه "حزب الله" به رغم تبلیغاتش علیه حقوق بشر، در مجموع به بازدید هیات مذکور تن میدهد، آثار رضامندی بر چهره راه کارگر نقش می بندد و شمع پوشیده ای وجود نویسنده مقاله را پرمیکند و خلاصه این مسئله، در شکستن آن دیوار مقاومتی که "حزب الله" در برابر برنامه های رفسنجانی بر پا داشته است تلویحاً فاکتور مثبتی قلمداد میشود. برنامه هایی که بهر حال هر چه نباشد با نظام سرمایه داری ایران "خوانائی" بیشتری دارد. خصوصاً آنکه رفسنجانی قدرت زیادی را در دست خود متمرکز ساخته است و این اوست که علی رغم امتیازدهی حرفی به "حزب الله"، به مسئله حقوق بشر علاقه نشان داده، به آن گردن گذاشته است و در عمل برنامه های خود را پیش می برد و خلاصه مسیر قبضه تمام قدرت توسط "بورژوازی پیشرفته و متدن" را هموار میکند.

ما وارد نحوه بحث راه کارگر پیرامون اختلافات درونی هیات حاکمه و القانات یکلی گمراه کننده آن که در این شیوه بحث نهفته است نمی شویم. نکته ای که کاملاً واضح است اینست که همه مقدمه چینی های راه کارگر در باره اختلافات درونی هیات حاکمه بر سر مسئله حقوق بشر، فقط بمنظور آن است که راه کارگر به نتیجه مطلوب خود برسد و زمینه طرح این مطلب را که "امروز دفاع فعال از حقوق بشر" متحد کننده تمامی بخش ها و لایه های آزادیخواه جامعه است فراهم سازد و خلاصه مطالبات انقلابی-دمکراتیک توده های مردم را در همین حدود خلاصه نماید. هر چند که راه کارگر با ایما و اشاره چنین میرساند که جناح رفسنجانی مدافع اعلامیه حقوق بشر است، اما وی هنوز آشکارا این جناح را در زمره "لایه ها" و "بخش ها"ی که میخواهد با آنها وارد اتحاد شود قید نکرده است و از این چرکه اکثریت جناح رفسنجانی را آشکارا در "جبهه دمکراسی" قرار میدهد. نتیجه ای که خود بخود از آن نحوه بحثی که راه کارگر نیز در پیش گرفته است حاصل میشود. البته راه کارگر برای اثبات مدعای خود، علاوه بر شرایط مساعد داخلی از جمله اختلافات "حزب الله" و جناح مسلط هیات حاکمه، به شرایط جهانی نیز اشاره میکند و متأثر از ایده های اومانستی و توهمات بشر-دوستانه ای که امروز آقای گورباچف پرچمدار آن گشته است، "تحولات عظیم جهانی" و محور قرار گرفتن حقوق بشر در سیاست بین المللی را نیز بعنوان مکمل شرایط داخلی نکر میکند

خلاصه هیچ جای شک و تردیدی برای خوانندگان خود باقی نمی گذارد که همه با یستی حول اعلامیه حقوق بشر متحد شوند و از همین جا است که به فعالین جنبش توده ای نیز هشدار میدهد که به شرایط داخلی و بین المللی توجه کرده و بسا و نمایندگی دفاع فعال از حقوق بشر نه تنها متحد کننده تمام لایه های آزادیخواه جامعه است، بلکه همچنین "نقطه ضعف برجسته رژیم را در عرصه داخلی و بین المللی" نیز "هدف قرار میدهد"!

بدین ترتیب راه کارگر که خواهان یک جنبش عمومی "است و حاضر نیست از تفکر همه با هم دست بکشد، بار دیگر فیلش یا د هندوستان کرده است و میخواهد همه ایران را حول اعلامیه حقوق بشر علیه "رژیم اسلامی" متحد کند. همه توجیهاتی که فوقاً بدان اشاره کردیم برای آن است که خواست مردم ایران را تا بدان درجه تقلیل و تنزل بدهد و دامنه اش را آنقدر محدود سازد که همه با هم بتوانند در آن چارچوب جا بگیرند! چنین است که راه کارگر به صف حقوق بشری ها ملحق میشود و از مردم هم میخواهد که به طرح این مطالبه پرداخته و حول آن متحد گردند. البته تجویز این نسخه برای توده های مردم ایران، هر چند که جنیداً از جانب راه کارگر صورت میگیرد، اما بهیچوجه امر تازه ای نیست. مدت ها است که طیف راست و قبل از همه سازمان اکثریت برنامه خویش را جهت "استقرار دمکراسی بجای استبداد" همان رعایت مفاد اعلامیه حقوق بشر اعلام کرده اند. همین چندی پیش دبیر اول سازمان اکثریت به صراحت برنامه اکثریت را "دریک کلام" یعنی در "رعایت کامل اعلامیه حقوق بشر" خلاصه کرد. هم اکنون نیز نشریات این سازمان مشحون از ایده های اپورتونیستی-رفرمیستی درباره این مطلب و درباره قانع ساختن مردم به آن است. علاوه بر طیف اپورتونیست-رفرمیست ها، دسته جات رنگارنگ بورژوازی اعم از سلطنت طلب و جمهوریخواه، از مدت ها قبل با عنوان کردن اعلامیه حقوق بشر میخواستند تا مطالبات مردم ایران را در این چارچوب تنگ، مقید و محدود سازند. تازه ترین نمونه آن پلانفرم ارائه شده از سوی رضانیم پهلوی معروف است که یکی از بندهای مهم آن همان "تضمین آزادی های سیاسی و موازین مندرج در اعلامیه حقوق بشر" است. بنا بر این طرح این مسئله امر تازه ای نیست، تا زگی آن در این است که اینبار از سوی راه کارگر و آنهم با تأخیر بمیان کشیده میشود، البته تأخیر در طرح آن را فقط با یستی بحساب نسیاله روی و ناپیگیری ذاتی راه کارگر گذاشت. در باره داغ "حقوق بشر" و طرح آن از جانب لایه های مختلف بورژوازی و کارگزاران آن، بالاخره راه کارگر نیز می با یستی تکلیف خویش را روشن می ساخت و

علی القاعده در دنباله روی و تبعیت از بورژوازی است که راه کارگر این تکلیف را روشن می سازد. چنین است که به جرگه حقوق بشری ها می پیوندند و اینبار همصدا با همه محدودکنندگان حقوق مردم آشکارا ندا های بورژوا-رفرمیستی سر میدهند و باز هم اهتمام میورزد این حقوق را در هممان چارچوبهای مورد پذیرش بورژوازی نگاه دارد و آن را مقبول و مطلوب کارگران و زحمتکشسان جایزند.

همه میدانند که مفاد اعلامیه حقوق بشر، محدود به حقوق بورژوازی است. حقوق بشر در نهایت چیزی جز "دمکراسی بورژوازی" نیست که امروز دسته جات مختلف بورژوازی آن را به پرچم خود تبدیل کرده اند تا آنجا که حتی رضا پهلوی نیز در رأس سلطنت طلبان همین شعار را بمیان کشیده است و چه بسا همین نیم پهلوی چنانچه از لحاظ شرایط تاریخی دچار تأخیر فاز نمی بود، قادر می بود در جایگاه نمونه های اروپائی خود امثال الیزابت ملکه انگلستان و یا گوستا و شانزدهم پادشاه سوئد به ایفای نقش بپردازد و مفاد اعلامیه حقوق بشر را نیز بطور کامل به اجرا درآورد! بحث ما بر سر این نیست که مفاد اعلامیه حقوق بشر امروز تا چه حد میتواند توسط بورژوازی ایران بمرحله اجرا درآید. بحث همچنین بر سر این نیست که مفاد این اعلامیه کدام جزء از حقوق متحقق نشده و به تعویق افتاده مردم ایران را در بر میگیرد و یا تأمین میکند، بلکه بحث بر سر این است که امروز خواست توده های مردم ایران بسیار فراتر از مفاد اعلامیه حقوق بشر است. حقوق بشریای سخگویی نیازهای مرحله کنونی و مطالبات توده های مردم ایران نیست. اگر این حقیقتی است که راه کارگر از قفای دمکراسی بورژوازی روان است و در ادامه همین راه است که با حرارت شعارهای این طبقه را تبلیغ و ترویج میکند، این نیز حقیقتی است که توده های مردم ایران به این شعارها اکتفا نمی کنند. هرچندکه مفاد اعلامیه حقوق بشر دربرگیرنده پاره ای از مطالبات مردم می باشد و لذا بیدیهی است که توده های مردم ایران برای تحقق این مطالبات مبارزه کنند - و مبارزه هم میکنند - اما از آنجا که این شعارها را تأمین کننده نیازهای خویش در لحظه تاریخی فعلی نمی بینند، نه مطالبات و نه مبارزات خویش را در این چارچوب به بند نمی کشند. از همین روست که آنها برای یک دمکراسی انقلابی، یک دمکراسی وسیع و همه-جانبه و دریک کلام برای دمکراسی توده ای مبارزه میکنند. دمکراسی توده ای چارچوبهای سنتی بورژوازی را در هم می شکند. امروز در شکستن و فراترفتن از این چارچوبها است که حقوق و

منافع اساسی اکثریت توده ها تأمین میشود نه در حفظ آن. در دمکراسی توده ای از بوروکراسی، ارتش، پلیس و دیگر نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم خبری نیست. و بجای آن توده های مسلح مردم مستقیماً به اعمال حاکمیت پرداخته و از منافع خویش حراست میکنند. اینست آن اساسی ترین و محوری ترین خواست توده های مردم در لحظه کنونی که بتواند نیازهای حیاتی این مرحله از جنبش انقلابی مردم ایران را پاسخ گوید نه حقوق بشر بورژوازی. همینکه امروز انواع دسته های اپورتونیست و سلطنت طلب به این شعار چسبیده اند، بیش از هر چیز خود گواه این امر است که خواست توده های مردم ایران حتماً بایستی جلوتر و فراتر از این باشد و هست. این امر فقط گواه این قضیه است که بورژوازی و عمال رنگارنگ آن در درون جنبش کارگری، باز هم در تدارک انحراف انقلاب ایران از مسیر صحیح به آن کانال هائی هستند که ارگان ها و نهاد های کهنه کماکان محفوظ و دست نخورده باقی بمانند تا با ردیگر به سرکوب و ستمگری نسبت به توده ها بپردازند.

جالب اینجاست که راه کارگر که اکنون خود با این دسته جات هم سازگشته و در این ارکستر همخوانی میکند، و به این مسئله نیز اعتراف میکند که پلانفرم رضا پهلوی - که در آن از جمله بر آزادیهای سیاسی و موازین اعلامیه حقوق بشر تاکید شده است - نه فقط "جمهوریخواهان ملی" (یعنی همان لایه های از بورژوازی که قلم از وصف علاقه راه کارگر به آن عاجز میماند!) بلکه

حزب توده و اکثریت و امثالهم را نیز آچمز و خلع سلاح کرده است، آنها بخاطر آنکه مدتهاست برنامه حکومتی آنان فقط به رعایت منشور حقوق بشر تقلیل یافته است، از آنها سؤال میکنند که برای رد دعوت رضا پهلوی به جبهه ای حول منشور پیشنهادی اش چه دارند که بگویند؟ حال آنکه درست همین سؤال پیش روی راه کارگر قرار دارد و در وهله نخست این خود راه کارگر است که بایستی به این پرسش پاسخ گوید. و قتی که او مضموناً خود را در این جبهه قرار داده است، در مقابل پلانفرم رضا پهلوی چه دارد که بگوید؟ مگر خود او مبارزات و مطالبات توده های مردم ایران را در چارچوبهای بورژوازی و در چارچوب رعایت مفاد اعلامیه حقوق بشر محدود نمی سازد؟ مگر راه کارگر نمیگوید که این مسئله "کانون اتحاد همه "لایه ها" و "بخش ها"ی "آزادبخواه جامعه" است؟ مگر خود او از هم اکنون سنگ آنچنان جبهه گل و گشادی که همه این لایه ها و بخش ها را بتواند در خود جای دهد بر سینه نمیزند؟ مگر آزادیهای سیاسی و حقوق بشر مورد نظری بسا آنچه که از جانب طیف راست، بورژوازی جمهوریخواه و مهمتر از همه نوه رضاخوان قلندر مطرح شده است هیچ حدود مرزی باقی گذاشته است؟ بنا بر این بهتر است راه کارگر دست پیش نگیرد و خود را در مقام پرسشگر قرار ندهد. قبل از همه خود راه کارگر است که بایستی روشن سازد که چگونه است که وی همزمان شانه بر شانه مرتد نگهدار و رضانیم پهلوی میساید؟

انفجار گاز در تهران دهها کشته و ...

جان کارگران را میگیرد و بیا به معلول و ناقص - العضوشدن آنها منجر میگردد. اخبار این حوادث اغلب در چارچوب کارخانه ها باقی میماند. زمانیکه کارگران از شدت خشم، در برابر قربانی شدن همکارانشان واکنش نشان میدهند و به اعتراض برمیخیزند، و یا اخبار روانح ناشی از کار به بیرون از کارخانه هادر میزند، بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن، به این توجیه دست میزنند که علت می دقتی و سهل انگاری کارگران است. انفجار گاز در تقاطع خیابانهای نصرت و جمالی زاده نیز در زمره همین موارد است و از آنجا که شدت انفجار و تعداد بالای قربانیان آن، سبب شدخیر این واقعه به سرعت در میان مردم پخش شود، عوامل رژیم در هراس از خشم توده ها، کارگران را عاملان انفجار معرفی کردند. اما علیرغم این توجیهات مزورانه، توده های مردم ایران بخوبی آگاهند که عامل اصلی این واقعه رژیم جمهوری اسلامی است و کشته شدن کارگران شرکت گاز ایران و عابرین وساکنین منطقه، در زمره دیگر جنایات رژیم شت خواهد شد.

تشدید تحریکات و تجاوزات ...

گرفت و از نا رضایتی مردم برای پیشبرد مقاصد خود بهره گرفت در اینجا نیز بکار گیرد. در کوبسا تعقیب جنائی میان دولت و حزب و کارگران و زحمتکشان وجود ندارد بلکه بخاطر نقشی که خود توده های مردم در امور کشور دارند، فعلاً نه از حکومت و دولت خود حمایت میکنند، لذا بنا به وضعیت کوبسا امپریالیسم در تلاش است تا طی یک برنامه همه جانبه، کوبسا را از نظر اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی به همراه تحریکات نظامی طی یک جنگ فرسایشی از پای درآورد. تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی، عملیات نظامی ایذائسی، گسترش شبکه های تبلیغاتی ضد کوبسائی، از جمله اقدام به ایجاد نیک فرستنده تلویزیونی همگی در این راستا است. امپریالیسم میکوشد تا بتدائی این جنگ همه جانبه، پیرولتاریی کوبسا را فرسوده و خسته کند تا در مرحله بعد ضربه نهائی خود را وارد آورد.

علیه رژیم می افزایند. با گسترش مبارزات توده‌های علیه رژیم و سیاستهای سرکوبگرانه اش، و با افشای روزافزون ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهانیان، سران حکومت از یکسو بر شدت سرکوب و خفقان می افزایند و از سوی دیگر دست به عوامفریبی میزنند و برای انداختن تبلیغات پوچ و دروغین تلاش دارند چنیین و نمودکننده به آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌های مردم ایران پای بندند. سخنان رفسنجانی در جمع مزدوران رژیم در دانشگاه، در زمهره همین تبلیغات عوامفریبانه است. وی در سخنان مزبور در وصف رژیم اظهار داشت: "ما منطقی‌ترین حکومت دنیا هستیم و ایران آزادترین محیط برای افراد بشمار میرود و مردم میتوانند حکومت را بپذیرند و یا نپذیرند و این در برابر اینهمه آزادی ما را به اختناق و تروریسم متهم میکنند" آری جمهوری اسلامی منطقی‌ترین حکومت دنیا است و ایران آزادترین محیط برای افراد بشمار میرود. مردم ایران آزادند که حکومت را بپذیرند یا نپذیرند. بی‌راستی که عوامفریبی و بیشرمی سران حکومت و از جمله رئیس جمهور آن حدود مرز نمی شناسد. رفسنجانی در حالی چنین ادعای مسخره وریاکارانه‌ای را طرح میکند که حکومت اسلامی ایران طی دوران حاکمیتش، هرگونه مخالفت با رژیم و سیاستهای ارتجاعی آنرا بشدت سرکوب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و اختناق را به حد اعلا رسانده است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حتی آزادیهای سیاسی و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک که در دیگر جوامع بورژوازی پذیرفته شده اند، معنا و مفهومی ندارند. منطبق رژیم شلاق، سنگسار، زندان و اعدام است. توده‌های مردم و عموم مخالفین رژیم از آزادی فکری و عقیده و آزادی بیان محرومند. کوچکترین مخالفتی با تفکر و سیاست سران حاکمیت بشدت سرکوب میشود. کسی حق ندارد عقیده و مرامی جز آنچه از جانب جمهوری اسلامی تبلیغ میشود، داشته باشد. نه تنها آزادی فکر و عقیده و آزادی بیان وجود ندارد، بلکه تاکنون هزاران تن بجرم اندیشه و فکرشان و بجرم ابراز مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی بشدت سرکوب شده اند، به زندان افتاده اند و اعدام شده اند.

آزادی مطبوعات، جزئی دیگر از آزادیهای سیاسی است. در رژیم جمهوری اسلامی مطبوعاتی مجازند انتشار یابند که طبق النعل بالنعل وابسته به رژیم باشند و ایده‌ها و سیاستهای رژیم را تبلیغ کنند. دهها نشریه مترقی که در شرایط پس از قیام، انتشار می یافتند از جانب رژیم غیرقانونی اعلام شدند، گردانندگان آنها تحت پیگرد قرار گرفتند و برخی دستگیر و اعدام شدند. حق تشکیل اتحادیه، سندیکا و احزاب سیاسی که توسط بسیاری از دولت‌های بورژوازی به رسمیت شناخته شده است، در نظام جمهوری اسلامی محلی از اعراب ندارد. در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی کارگران از

آزادیهای سیاسی

خواست مبرم توده‌های مردم ایران

داشتن تشکلهای مستقل کارگری محرومند. کارگران در مقابل تضییقات سرمایه داران و تهاجم آنان به سطح معیشت شان، مجاز نیستند تا حدیه و سندیکا تشکیل دهند و از حقوق صنفی خود دفاع کنند، برعکس هر تلاشی که از سوی کارگران برای برپائی تشکلهای مستقل کارگری صورت گیرد، با واکنش شدید حکومت مواجه میشود و کارگران به جرم تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری اخراج میشوند، به زندان می افتند، شکنجه میشوند و اعدام میگردند. چه بسیار کارگران آگاهی که تنها به جرم تلاش برای آگاه ساختن کارگران و بالا بردن سطح شکل و همبستگی آنان، تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته و تیرباران شده اند.

رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیست ارتجاعی اش، تحمل تشکیل احزاب سیاسی و فعالیت آنها را هم ندارد. نه تنها احزاب و سازمانهای سیاسی انقلابی و مترقی مجاز به فعالیت نیستند، بلکه حتی احزاب بورژوازی هم اجازه فعالیت ندارند. این رژیم بقدری ارتجاعی و تنگ نظراست که قادر نبود حتی فعالیت حزب دست پرورده خویش - حزب جمهوری اسلامی - را نیز تحمل کند و آنرا تعطیل نمود. در چنین شرایطی از اختناق و سرکوب که رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم ساخته است، تکلیف حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب از پیش روشن است. جز جمع مزدوران رژیم، هر اجتماع، میتینگ و تظاهراتی غیرقانونی است و حرکات اعتراضی توده‌های مردم مکرر با شلیک مزدوران بر روی تظاهرکنندگان و سرکوب آنان پایان یافته است. در رژیم جمهوری اسلامی کارگران مطلقاً اجازه ندارند در اعتراض به پایداری شدن حقوقشان دست به اعتصاب بزنند. بمحض شروع هر اعتصاب، مزدوران سپاه و کمیته به اعتصابیون حمله ور میشوند و بر روی آنان آتش می‌گشایند. رژیم جمهوری اسلامی توده‌های مردم را از

کلیه حقوق دمکراتیکشان نیز محروم نموده است. برپایه برتری بخشیدن به مذهب شیعه، اقلیتهای مذهبی را به شدیدترین نحوی مورد ستم و آزار قرار داده است. تدریس اجباری دروس اسلامی در مدارس و دانشگاهها و انباشتن کتب درسی از خرافات مذهبی در جهت القاء مذهب رسمی، جزئی از سیاستهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم است. تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، اقلیتهای ملی نیز تحت ستم و سرکوب وحشیانه‌ای قرار دارند. مبارزه حق طلبانه خلق قهرمان کرد، مداوماً به خاک و خون کشیده شده است. دیگر خلقهای ایران نیز از این ستم و سرکوب در امان نیستند. رژیم جمهوری اسلامی، بمثابه یک حکومت مذهبی، ستم بر زنان را به منتها برجه تشدید کرده است. تحقیر زنان و سلب حقوق انسانی آنها، از جمله سیاستهای ارتجاعی رژیم است. از دیدگاه سران این حکومت، زنان نیمه انسان تلقسی میشوند، از حقوق اجتماعی محرومند و رسالتی جز تیمار مردان ندارند. مزدوران و وایاش وابسته به رژیم هر روز به دنبال دستاویز تازه‌ای میگردند تا سرکوب زنان را شدت بخشند و آنان را از محیط اجتماع به کنج خانه‌ها برانند. در چنین شرایطی از سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، که توده‌های مردم زندگیشان هر آن در معرض یورش گزیده‌های رژیم قرار دارد، در شرایطی که سرکوب و خفقان به منتها برجه تشدید شده است، سران حکومت برای اینکه چهره کریه رژیم را آراسته باشند، مدعی میشوند که جمهوری اسلامی به آزادیهای سیاسی پایبند است و رفسنجانی وقاحت را به نهایت رسانده میگوید "ایران آزادترین محیط برای افراد بشمار میرود" ما علیرغم این دعای عوامفریبانه و فریبکارانه، توده‌های مردم با تشدید مبارزات خود علیه رژیم نشان داده اند که به پوچ بودن ادعای سران حکومت واقف اند. آنان که از سالها حاکمیت سرکوب و خفقان به تنگ آمده اند، با تشدید مبارزه در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به جو ترور و اختناق پایان خواهند داد و آزادیهای سیاسی را به دست خواهند آورد.



گرامی باد خاطره

رفیق کبیر،

فدائی شهید

بیژن جزئی و همزمانش



زنده باد سوسیالیسم

ایران بنا به ماهیت ضدانقلابی و خصلت ارتجاعی اش دشمن آزادی و دموکراسی است. بورژوازی در دوران رژیم سلطنتی شاه و جمهوری اسلامی این حقیقت را به همه نشان داد، حتی جناحهای باصطلاح لیبرال از قماش بازرگان و نهضت آزادی، بنی صدرها و جمهوریخواهان نیز در نخستین سالهای پس از انقلاب ۵۷ ماهیت واقعی خود را با سرکوب مردم و سلب آزادیها نشان دادند. ثانیاً جمهوری پارلمانی و دموکراسی بورژوازی نیز که امروز شعار آن از سوی بورژوازی اپوزیسیون و عوامل آن نظیر طیف توده‌ای-اکثریتی یعنی همان جریاناتی که برای سلب آزادیهای سیاسی و سرکوب و کشتار مردم با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همکاری نمودند عنوان میگردد، در هر کجا نیز که برقرار شده تنها سلطه طبقاتی بورژوازی را تأمین نموده، دموکراسی را برای طبقات ستمگر و استثمارگر تأمین نموده و بانحاء مختلف و اغلب با شکل ظریف و پیچیده مردم را از آزادیهای سیاسی محروم کرده است. جمهوری پارلمانی بمعنای تأمین دموکراسی برای طبقات سرمایه دار و مالک یعنی طبقات استثمارگر و ستمگر و دیکتاتوری و سرکوب برای کارگران و عموم زحمتکشان است. لذا طبقه کارگر ایران نمیتواند به یک دموکراسی فریبکارانه و سرودم بریده تن دهد. طبقه کارگر ایران که برای استقرار یک دموکراسی حقیقی مبارزه میکند بدلیل خود را دموکراسی توده‌ای، حکومت شورائی و جمهوری دمکراتیک خلق قرار داده است. اگر در جمهوری دمکراتیک پارلمانی قدرت در دست بورژوازی است، در جمهوری دمکراتیک خلق قدرت در دست کارگران و عموم توده‌های مردم است. اگر دموکراسی پارلمانی، دموکراسی برای طبقات ثروتمند است، دموکراسی توده‌ای دموکراسی برای کارگران و دهقانان و وسیع‌ترین بخش توده‌های زحمتکش شهری است. در دموکراسی توده‌ای، که دیگر ارتش و بوروکراسی بمثابه ابزار ستم و سرکوب و سازماندهی استثمار در هم شکسته شده‌اند و توده مردم مسلح از طریق شوراهاى خود اعمال حاکمیت می‌کنند، دموکراسی بمعنای واقعی کلمه برقرار میگردد. در اینجا شوراهاى کارگران و دهقانان و سربازان و غیره هستند، که قانونگذار و مجری هستند. در اینجا این توده مردم یعنی کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان‌اند که از طریق نمایندگان منتخب خود، از طریق شوراهاى نمایندگان اعمال حاکمیت می‌کنند. این دموکراسی تا بدان حد پیگیر و واقعی است که نه فقط مردم نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، بلکه نمایندگان باید در مقابل موکلین خود پاسخگو باشند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، میتوانند نمایندگان خود را فراخوانند و معزول کنند. همه مقامات حکومتی و صاحب منصبان کشوری و لشکری نه فقط انتخابی هستند بلکه بنا به خواست مردم عزل میشوند.

در دموکراسی توده‌ای برخلاف دموکراسی پارلمانی بورژوازی که صاحب منصبان و مقامات ممتاز از حقوق‌ها و مواجب کلان برخوردارند به همه صاحب منصبان و مقامات حکومتی حقوقی معادل متوسط دستمزد یک کارگر ماهی پرداخت میگردد.

در دموکراسی توده‌ای که قدرت در دست توده‌هاست، آزادیهای سیاسی نیز به کامل‌ترین، گسترده‌ترین و پیگیرترین شکل آن برقرار خواهد شد و خود توده‌های مسلح از آزادیهای سیاسی حراست می‌کنند. در اینجا برخلاف جمهوری دمکراتیک پارلمانی که در آن آزادیهای سیاسی بشکلی صوری وجود دارد و در اساس این طبقات ثروتمند هستند که از آزادیهای سیاسی بهره‌مندند، به اعلام صوری آزادیها اکتفا نمیشود بلکه همه شرایطی که لازم است تا توده مردم عملاً بتوانند از این آزادیها برخوردار شوند، فراهم میگردد. رادیو، تلویزیون، چاپخانه‌ها، سالن‌ها و مراکزی برای جمع و تشکیل جلسات در اختیار مردم قرار میگیرند تا هر کس واقعا بتواند آزادانه نظر و اعتقادش را ابراز دارد، آنرا تبلیغ کند و برای آن مبارزه نماید. در دموکراسی توده‌ای تمام حقوق دمکراتیک مردم بشکلی کامل و جامع تأمین میگردد. همه آنچه که گفته شد نشان دهنده این حقیقت است که جمهوری دمکراتیک خلق و دموکراسی توده‌ای یک میلیون بار دمکراتیک تر از هر جمهوری پارلمانی و دموکراسی بورژوازی است. لذا طبقه کارگر ایران دست رد بر سینه کسانی خواهد زد که شعار جمهوری پارلمانی را سر می‌دهند و عموم توده‌های مردم را به زیر پرچم خود بمبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق فرا خواهد خواند.

کارگران ایران در اول ماه مه ضمن اعلام همبستگی با کارگران سراسر جهان در مبارزه برای برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی، یکبار دیگر عزم استوار خود را به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دموکراسی توده‌ای یعنی جمهوری دمکراتیک خلق اعلام میدارند و حول شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورائی، همه زحمتکشان ایران را به سرنگونی جمهوری اسلامی فرامی‌خوانند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یکهزار و سیصد و شصت و نه

افشای انتخابات فرمایشی . . .

شد. اما اینبار که نماینده مرتبط با شورای نگهبان از صندوقهای رای بیرون آورده شده و این انتخابات با تاخیر طرف شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفته است، نمایندگان جناح دیگر در مجلس، برای تخطئه آراء کذائی دست به افشای زده تا جناح با زار را رسوا سازند و نگذارند نماینده طرفدار این جناح وارد مجلس ارتجاع شود. بهرحال این سخنرانیها و افشای گریها با هر هدفی که صورت گرفته باشد یک واقعیت را بیان میکنند و آن قلبی و نمایشی بودن انتخابات توسط رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم با انتخابات متعددی که طی چندین سال گذشته انجام داده، حقیقتاً در کار رای سازی خیره شده و میدانند چگونه صندوقها را از رای پر کند و هر آنکس را که میخواهد از صندوقها بیرون بیاورد. دیگر این مسئله برای هیچکس حتی طرفداران رژیم پوشیده نیست آرائی که توسط رژیم در انتخابات متعدد اعلام میشود، سر تا پا ساختگی، اغراق آمیز و تقلبی است. این افشای گریها مجدداً این را ثابت میکند که علیرغم اینکه "متحزب الله" به چه کسی رای بدهند، افراد از قبیل تعیین شده از صندوقهای رای بیرون خواهند آمد. واقعیت این است آنچه انتخابات توسط رژیم بورژوازی

جمهوری اسلامی را از انتخابات نوع پارلمانی متمایز میسازد، توسل جستن به شیوههاست که این رژیمها برای پیشبر مقاصد خود بکار میگیرند. اگر در مکراسی های بورژوازی شرکت مردم در انتخابات نما یا نگر توهم آنها نسبت به نهاد های پارلمانی و مکراسی بورژوازی است که توسل به تاکتیک آزادیخواهی و دیکتاتور پویشی و پنهان را از سوی بورژوازی ایجاد میکنند و آنها بنا بر نظریات را محترم می شمارند و به مردم این "جازه" را میدهند که هر چند وقت یکبار بگویند کدام جناح از بورژوازی بر آنها حکومت کند و آنها را استعمار و سرکوب نماید، اما رژیم جمهوری اسلامی با توسل به دیکتاتور آشکار و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادیها، حتی لازم نمی بیند که ظاهراً قرضیه را نیز حفظ کند و در هر انتخاباتی و بدون اینکه از پایگاهی در میان توده های مردم برخوردار باشد، ۸۰ تا ۹۰ درصد آراء از صندوق های رای بیرون می آید. سخنرانی های اخیر در مجلس ارتجاع یکبار دیگر این حقیقت را روشن میسازد که انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی که همواره بقصد فریب و تحمیق توده های مردم انجام میگیرد، آنچنان مضحک و نمایشی است که حتی مورد اعتراض دست اندرکاران حکومتی قرار گرفته است.

☆ کشمکش جناحها بر سر شبکه توزیع

در پی تشدید تضاد جناحهای درون حاکمیت و حملات متقابل آنها علیه یکدیگر، جناح غالب در مجلس ارتجاع روز چهارم بهمن ماه طرح اصلاحیه قانون نظام صنفی را به تصویب رساند. بر اساس این اصلاحیه از یکطرف نمایندگان رئیس جمهور و رئیس شورای مرکزی اصناف از کمیسیون نظارت حذف شده اند و از طرف دیگر مطابق این طرح از اختیارات شورای مرکزی اصناف کاسته شده و به اختیارات وزارت بازرگانی که ریاست کمیسیونهای نظارت را بر عهده دارد، افزوده شده است. جناح با زار در مقابل این تعرض مجلس، میزگردی با شرکت دست اندرکاران امور اصناف در مسجد خمینی با زار برگزار کرد. در این جلسه که اوایل اسفندماه برگزار شد، سعید امانی دبیر جامعه انجمنهای اسلامی اصناف و با زار تهران بعنوان اولین سخنران از این مسئله آغاز نمود که "ما به عنوان کارشناس اعلام میکنیم که این طرح نه تنها مشکلات اقتصادی کشور و اصناف را بر طرف نمیکند بلکه خود موجب تشدید آن میشود." در ادامه این جلسه لبانی رئیس شورای مرکزی اصناف در ابتدا به تشریح اختلافات میان وزارت بازرگانی و شورای مرکزی اصناف پرداخت و گفت: "شورای مرکزی اصناف از بدو تشکیل با آئین نامه های فرا ترا از قانون وزارت بازرگانی مخالفت کرده و به همین دلیل با این وزارتخانه اختلافاتی داشته

جناحهای درون حاکمیت در رابطه با شبکه توزیع سالهاست که وجود داشته اما با تشدید بحران، اختلافات در این زمینه نیز از حدت بیشتری برخوردار گشته است. تصویب طرح اصلاحیه قانون نظام صنفی در مجلس نمونه بارزی از حدت یا بی تضادها در این زمینه است که با هدف محدود کردن حیطه اختیارات شورای مرکزی اصناف انجام گردیده است.

اصناف که بیشترین نقش را در شبکه توزیع بر عهده دارند و هرگونه کنترل و نظارتی را بر واردات و توزیع از طرف دولت رد میکنند و خود را در اتحادیه های صنفی زیر نظر شورای مرکزی اصناف و مجمع امور صنفی متشکل کرده اند با سیاست های بالنسبه واحدی که در مقابل جناح دیگر اتخاذ میکنند، پشتوانه مستحکم برای جناح با زار محسوب میگردند. در حقیقت تعرض مجلس به شورای مرکزی اصناف با این هدف انجام گردیده که این ارگان متشکل را که در مقابل او قرار دارد از دوسو تضعیف کند. از یکطرف مجلس در این طرح به اختیارات کمیسیون نظارت افزوده و نمایندگان شورای مرکزی اصناف را از آن حذف کرده است و از طرف دیگر از اختیارات شورای مرکزی اصناف در مقابل اتحادیهها، کاسته است. انتخاب این دو جهت نیز بر اساس اختلافات میان شورای مرکزی اصناف با وزارت بازرگانی و تعدادی از اتحادیه های صنفی بوده که از گذشته وجود داشته است. طی سالهای گذشته همواره

شاهد درگیری میان شورای مرکزی اصناف (وقبل از آن کمیته امور صنفی با زار) با وزارت بازرگانی بوده ایم. وزارت بازرگانی که خواهان دخالت هر چه گسترده تر در امور توزیع بود و از طرق مختلف اقدام نمود تا این شبکه وسیع را زیر سیطره خود قرار دهد، همواره با شورای مرکزی اصناف و سیاست کمیته امور صنفی درگیر بوده است. این اختلافات و درگیریها در گذشته به آنجا رسید که وزارت بازرگانی مستقلاًست به تشکیل کمیته امور صنفی مجزا و وابسته به خود زد، اما از آنجا تیکه کمیته امور صنفی با زار از پشتوانه مستحکمتر و از پایگاه وسیعتری در میان اصناف برخوردار بود، وزارت بازرگانی نتوانست این سیاست خود را پیش برد. خلاصه اینکه اختلاف جناحهای درون حاکمیت در رابطه با شبکه توزیع و اختلافات میان اتحادیه های صنفی و شورای مرکزی اصناف سالهاست وجود داشته و انعکاس خود را بر نحوه عملکرد این شبکه وسیع برجای گذاشته و به بحران دامن زده است. اکنون نیز کشمکش جناحها بر سر تصویب طرح اصلاحیه قانون نظام صنفی که نمونه دیگری از اختلاف جناحها در رابطه با شبکه توزیع است نشان میدهد اختلافات در این زمینه نه تنها کاهش نیافته بلکه از حدت بیشتری نیز برخوردار گشته است.

★ تشدید تحریکات و تجاوزات امپریالیسم آمریکا علیه کوبا

امپریالیسم آمریکا اقدامات تجاوزکارانه خود را علیه کوبا تشدید نموده و طی چند ماه اخیر دست بیک رشته اقدامات ماجراجویانه و تجاوزکارانه علیه این کشور زده است. چند ماه پیش نیروی دریایی آمریکا بسوی سواحل کوبا آتش گشود. در پی آن یک کشتی تجاری کوبا که عازم مکزیک بود مورد حمله کشتی های جنگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و اخیراً نیز یعنی در اوائل فروردین ماه، آمریکا برنامه آزمایشی یک فرستنده تلویزیونی را روی یکی از کانالهای تلویزیونی کوبا آغاز نمود. هر چند که حکومت انقلابی کوبا با اطلاع قبلی از این اقدام امپریالیسم آمریکا تدارک لازم را برای مقابله با آن دیده بود و در مدتی بسیار کوتاه در یک نبرد الکترونیک، این فرستنده را که با استفاده از مدرن ترین و پیشرفته ترین مکانات تکنولوژیکی امپریالیسم آمریکا تهیه شده بود، از کار انداخت، با این وجود، این اقدام آمریکا را که نقض آشکار حاکمیت مردم کوبا و قراردادهای بین المللی است با یدبعنوان جزئی از مانور ها و تاکتیکهای تجاوزکارانه برای حمله نظامی به کوبا بحساب آورد. در اینجا مسئله صرفاً یک اقدام تبلیغاتی و تحریک کننده برای برانداختن دولت کوبا نیست، از این زاویه، امپریالیسم آمریکا پس از پیروزی انقلاب کوبا مکرراً چنین شیوه ها نسی استفاده نموده و فرستنده را دیوینی سالهاست که یک برنامه تبلیغاتی همه جانبه را علیه کوبا سازمان داده است بلکه مسئله در این است که امپریالیسم آمریکا با پخش برنامه های تلویزیونی خود، بر روی یک فرکانس محلی، در حقیقت این فرکانس محلی را اشغال نموده و مطابق قواعد بین المللی این نقض حاکمیت کوبا محسوب میشود. این اقدام امپریالیسم آمریکا ناقض تمام ضوابط و مقررات بین المللی از جمله تخلف از کنوانسیون اتحادیه بین المللی تله کمینیکا - سیون و دیگر آژانسها و سازمانهای بین المللی است. لذا دولت کوبا این مسئله را حتی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، مطرح نمود و اظهار کرد که این اقدام تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا ممکن است بخشی از یک مانور بزرگتر باشد چرا که آمریکا در جستجوی بهانه ای برای حمله نظامی به کوبا است.

اینکه امپریالیسم طی سی سال گذشته از هیچ اقدامی حتی حمله نظامی به کوبا خودداری نکرده و از تمام شیوه های ممکن برای سرنگونی حکومت پرولتری این کشور استفاده کرده حقیقتی است برهنگان روشن، اما اقدامات تجاوزکارانه اخیر که در مرحله جدیدی از تازان قوای انقلاب و ضد انقلاب در مقیاس جهانی صورت میگیرد، متضمن خطرات جدی برای رژیم انقلابی کوبا است. در این مرحله در حالیکه از نوگام سوسیالیسم

فره پاشیده است و کوبا از حمایت و پشتیبانی یک قدرت سیاسی - نظامی جهانی برخوردار نیست، امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا اقدامات تجاوزکارانه و ارتجعی خود را برای از پای در آوردن کشوری که پرولتاریای آن برغم موج خیانت و ارتداد در جنبش کمونیستی جهانی، احیاء سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی و دادن امتیازات به بورژوازی حتی در خود شوروی، قاطع و استوار به دفاع از ما رکنیسم - لنینیسم، سوسیالیسم و دیکتاتور پرولتاریا ادامه داده و به صراحت اعلام نموده که تا پای مرگ ایستدگی خواهد نمود و از سوسیالیسم دفاع خواهد کرد و تسلیم باج خواهی بورژوازی نخواهد شد، تشدید نموده است.

پرولتاریای کوبا در حالی باید فشارهای متعدد امپریالیسم جهانی را تحمل کند که از جهات مختلف با مشکلاتی جدی روبروست. مشکلات کوبا تنها از زاویه فشارهای امپریالیسم نیست، بلکه مشکلاتی است که این کشور در نتیجه فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و فشارهای اتحاد شوروی با آنها روبرو گشته است. این مسئله تا بدان حد جدیست که مطبوعات شوروی و پاره ای از نمایندگان مجلس خلق حلات کین توزانه و افسار گسیخته را علیه کوبا آغاز کرده اند. مسئله اصلی هم در این است که کوبا نه فقط در برابر امپریالیسم ایستاده بلکه با آموختن درسهای لازم از تجارب گذشته نه فقط حاضر نیست خط مشی ای را که شوروی تعیین میکند بپذیرد و آنرا رهنمون فعالیتها و خود قرار دهد، بلکه بالعکس برای جبران انحرافات و لطماتی که از این بابت دیده است، سیاستی مغایر با فرمهای اقتصادی و سیاسی گورباچف در پیش گرفته است. در عرصه سیاسی بجای میدان دادن به پارلماناریسم و اقتضای غیر پرولتری، به تقویت دیکتاتور پرولتاریا از طریق سپردن هر چه بیشتر ابتکار عمل بدست توده های زحمتکش و ارگانهای توده ای آنها، و فعال کردن هر چه بیشتر کارگران در دستگاه دولتی همت گماشته است. در عرصه اقتصادی نیز بجای تقویت مناسبات کالانی - پولی و انگیزه های سودجویانه و منفعت طلبانه بورژوازی که حاصل آن تا سه چهار سال پیش به آنجائی انجامیده بود که توده های کارگر و زحمتکش کم کم ابتکار عمل را از دست میدادند و بجای آنها یک قشر از بورژوازیها و مدیران جاه طلب و سودپرست همه گاره میشدند، اکنون بر محدودتر کردن دامنه عمل مناسبات کالانی - پولی، تقویت نقش و ابتکار توده ها و پرورش انگیزه های کمونیستی تاکید میشود. تزه های اقتصادی "چه" که اکنون بار دیگر رهنمون فعالیتها و اقتصادی دولست سوسیالیستی کوبا قرار گرفته است، تماماً حصول مسئله تقویت ابتکار عمل توده های کارگر،

خلایقیت های آنها و رفع هرگونه از خود بیگانگی در این حیطة است. اما بهر رو تشدید فشارهای امپریالیسم جهانی، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و فشارهای مستقیم و غیر مستقیم شوروی، کوبا را با مشکلات اقتصادی، سیاسی و نظامی روبرو ساخته است.

از نظر اقتصادی کوبا سالهاست که در محاصره امپریالیسم قرار گرفته و تا پیش از تحولات اخیر در چارچوب تقسیم کاری که کومکن مقرر داشته بود و کمکهای اتحاد جماهیر شوروی در جهت بهبود روزافزون اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود تلاش میکرد. اما در عین حال یکی از اشتباهات کوبا در گذشته، پای بندی و پذیرش نحوه تقسیم کار در میان کشورهای اردوگاه بود که امروز با تحولاتی که پیش آمده است این کشور را در عرصه مبادلات و مناسبات اقتصادی بین المللی با دشواری های جدی روبرو ساخته است. هر چند که کوبا هنوز در این زمینه بر روی مناسبات اقتصادی خود با اتحاد شوروی حساب میکند، اما دیگر اوضاع به روال سابق نیست. هم اکنون مسئله کمبود محصولات مورد نیاز مردم محسوس شده است. از سوی دیگر این چشم انداز که با دگرگونی موازنه بین المللی بنفع امپریالیسم، موردتهاجم نظامی همه جانبه ای از سوی امپریالیسم آمریکا قرار گیرد کوبا را ناگزیر نموده که تمام تداوم را بر این اندیشد و این هزینه های سنگین دفاعی نیز بار دیگری بر کرده اقتصادی این کشور است. در حیطة سیاست بین المللی، نیز فشارهایی که هم اکنون بر کوبا وارد می آید کم نیست. با تمام این اوصاف و برغم همه مشکلات و سختیها، پرولتاریای کوبا مصمم است که بخاطر دفاع از سوسیالیسم این آرمان والای بشریت ستمدیده، حتی مرگ را بپذیرد، اما تسلیم بورژوازی نگردد.

شعار سوسیالیسم یا مرگ که مدتی است در کوبا مطرح شده است، از این اعتقاد نخل نا پذیر پرولتاریا به سوسیالیسم و نبرد پای جان بخاطر دفاع از انقلاب سوسیالیستی، ناشی میگردد. شعار سوسیالیسم یا مرگ، یک شعار توخالی نیست، بلکه شعار میلیونها کارگر و زحمتکش کوبایی است که میخواهند قهرمانان از حکومت خود دفاع کنند. مانعی که بر سر راه اجرای مقاصد امپریالیسم و دیگر مخالفین کوبا قرار دارند نیز همین حقیقت است. کوبا یا نا مانیت که امپریالیسم آمریکا با یک حمله برق آسا آنرا اشغال نظامی کند، در کوبا میلیونها کارگر و زحمتکش مسلح از زن و مرد آماده دفاع از کشور سوسیالیستی خود هستند. امپریالیسم آمریکا چنانچه بخواد همدست به یک تجاوز نظامی بقصد اشغال این کشور بزند، باید از روی اجساد میلیونها کوبایی بگذرد و نمیتواند چنین کند، مگر آنکه میلیونها آمریکائی را نیز به کشتن دهد. کوبا اروپای شرقی هم نیست تا امپریالیسم تاکتیکهای را که در آنجا بکار

تشکیل بلوک انقلابی چپ . . .

کارگران یا خرده بورژوازی دمکرات دفاع میکنند بالعکس باید حول پلاتفرم متشکل شوند که بیانگر مطالبات انقلابی-دمکراتیک توده ها است. این مطالبات در محدوده آزادی های سیاسی آنها بشکل محدود و ناقصی که بورژوازی از آن درک میکند متوقف نمیگردد بلکه به یک دمکراسی توده ای خواهد انجامید که البته در آن آزادیهای سیاسی بشکل پیگیر، گسترده و کامل آن برقرار و حقوق دمکراتیک مردم بشکلی همه جانبه تأمین خواهد شد. علاوه مطالبات توده ها برای دمکراتیزه کردن فوری اقتصاد کشور و مطالبات رفاهی عمومی نیز اجزاء دیگر آن هستند. دریک کلام پلاتفرم انقلابی-دمکراتیک در کلیت خود دربرگیرنده اقدامات فوری و عاجل برای دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور و رفاه عمومی توده ها است.

اصلی ترین رهوس این مطالبات را میتوان در سه بند خلاصه کرد:

۱- بمنظور دمکراتیزه کردن نظام سیاسی کشور و استقرار یک دمکراسی واقعی - انحلال کلیه ارگانهای سرکوبگر و بوروکراسی، اعمال حاکمیت مستقیم توده ای از طریق شوراهای تسلیح عمومی خلق، تأمین و تضمین کامل آزادیهای سیاسی، جدائی کامل دین از دولت، حق ملیت های تحت ستم در تعیین حـق سرنوشت خود و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان.

۲- بمنظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور - ملی کردن کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، مؤسسات و بنیادهای مذهبی و انحصارات امپریالیستی، ملی کردن اراضی، ملی کردن تجارت خارجی، کنترل کارگری بر تولید، لغو مالیات غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد، ثروت و ارث.

۳- در زمینه مطالبات مشخص کارگران و دهقانان، مطالبه ۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل پی درپی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، و نیز لغو بدهی دهقانان به مؤسسات دولتی و سرمایه - داران خصوصی.

اینها در حقیقت اصلی ترین نکات یک پلاتفرم انقلابی-دمکراتیک محسوب میگردند. ناگفته روشن است که این اصلی ترین مطالبات نافی بیکرشته مطالبات رفاهی عمومی، مطالبات ویژه کارگران و دهقانان که در زمره نکات اصلی پلاتفرم انقلابی-دمکراتیک محسوب نمی شوند، نیست.

سازمان مادر گذشته مکرر اعلام نموده که آماده است بر مبنای چنین پلاتفرم انقلابی-دمکراتیک با دیگر سازمانهای انقلابی و دمکرات ایران برای ایجاد یک بلوک انقلابی چپ تلاش کند. اکنون نیز با ردیگر در حالیکه شرایط جدید با صف بندیهای سیاسی جدید شکل میگیرد بر ضرورت این امر پای می فشاریم. هر سازمان

انقلابی و دمکرات نیز که واقعا از منافع توده زحمتکش دفاع میکند و خواستار یک حکومت دمکراتیک در ایران است وظیفه دارد که در این شرایط حساس و متحول با احساس مسئولیت به این مسئله برخورد کند و برای تشکیل یک بلوک انقلابی چپ حول یک پلاتفرم انقلابی-دمکراتیک تلاش نماید.

کمک های مالی رسیده

سوئد		آلمان	
میز دمکراتیک	۱۴۴۴ کرون	بدون کد	۸۰۰ مارک
انجمن هواداران	۱۸۸۰ "	نشریات	۴۰ "
هواداران سازمان	۹۱۵ "	بدون کد	۷۰۰ "
سیا	۱۳۰ "	نشریات	۳۰ "
ص	۲۰۰ "	نشریات	۳۰ "
ف	۱۵۰ "	بدون کد	۷۰۰ "
ف	۱۵۰ "	نشریات	۳۰ "
نشریات	۲۸۰۰ "	فرانکفورت	۳۰ "
اتریش		نشریات	۱۷۵ "
ناصر	۲۵۰۰ شیلینگ	نشریات	۱۱۳ "
نغمه	۲۵۰۰ "	سولماز	۴۰ گیلدن
پویان	۲۵۰۰ "	نشریات	۳۷/۵ مارک
مبارزه	۲۵۰۰ "	ها میورگ	
وحدت طیف اقلیت	۵۰۰۰ "	نشریات	۱۱۲/۵ "
بیادسنوچهره محجوبی	۵۰۰۰ "	کارگران مبارز	۷۰ "
دانمارک		هایدلبرگ	
بدون کد	۳۴۸۵ کرون	نشریات	۴۵ "
نشریات	۲۴۰۰ "	نشریات	۲۵ "
بدون کد	۲۵۰۰ "	هانور	
بدون کد	۱۱۰۰۰ "	نشریات	۱۲۵ "
۱۲ سن سونیورگ	۱۵۰ "	کاسل	
بدون کد	۱۵۲ مارک	رفقای هوادار	۲۴۰ "
بدون کد	۴۰۰۰ کرون	استرالیا	
ایتالیا		نشریات	۲۴ مارک
نشریات	۲۰۰۰۰۰ لیر	سوئیس	
نشریات	۲۰۰۰۰۰ "	رفیق هوادار	۵۰ فرانک
جنوا	۴۶ گیلدن	گلچین	۱۵۰ "
هلند		انگلیس	
بدون کد	۳۰۰۰ گیلدن	نشریات	۱۵۰ پیوند
سوسیالیسم	۱۰۰۰ "	فرانسه	
نشریات	۳۰۵ "	نشریات	۱۰۰۰ فرانک
رشید ملاحسنی	۱۰۰ "	نشریات	۱۲۰۰ "
رضا نعمتی	۱۰۰ "		
توکل اسدیان	۱۰۰ "		
پناهنده سیاسی	۲۵ "		
بدون کد	۴۰ "		
۱۲۵ سفند	۱۰۰۰ "		

یادداشت‌های سیاسی

انفجار گاز در تهران
دهباکشته و مجروح برجای گذارد

صبح روزیکشنبه بیست و هفتم اسفندماه، انفجار شدیدی حوالی میدان انقلاب تهران را به لرزه درآورد. شدت انفجار بعدی بود که صدای آن در بخش وسیعی از تهران شنیده شد. بلافاصله شعله‌های آتش منطقه را دربرگرفت. درآتش سوزی و موج انفجار، کارگرانی که در محل مشغول بکار بودند و تعدادی از عابریین کشته و زخمی شدند. یک ساختمان ۵ طبقه کاملاً ویران شد و ساکنان آن زیر آوارماندند. دهها اتومبیل طعمه حریق شدند و تعداد زیادی از مغازه‌ها و ساختمانهای اطراف بشدت آسیب دیدند. تا روز بعد، هنوز بیرون آوردن اجساد قربانیان از زیر آوار ادامه داشت. رژیم درهراس از افشای ابعاد واقعه، تعداد کشته شدگان را تنها ۶ تن ذکر کرد حال آنکه با توجه به شدت انفجار، تعداد قربانیان بیش از اینهاست. شرکت ملی گاز ایران در این رابطه اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه بدون آنکه سخنی از علت این حادثه مهیب به میان آید به این توضیح اکتفا شده است که "نگام عملیات راه اندازی و تخلیه هوا به منظور تزریق گاز به خطوط تازه و احداث میدان آزادی - دماوند در تقاطع خیابانهای نصرت و جمالزاده برآشوب و ناگهانی گاز از حوضچه زیرزمینی و پخش آن در محوطه اطراف آتش سوزی نسبتاً شدیدی بوقوع پیوست." اگر شرکت ملی گاز ایران با سکوت در باره علت حادثه تلاش کرد از مسئولیت ایمن حادثه شانه خالی کند، ستاد مداخله و کمک رسانی تهران پارا از این فراتر نهد و کارگران را عامل حادثه معرفی کرد. مسئول این ستاد طوسی مصاحبه‌ای در رابطه با علت وقوع انفجار گفت علت، بازگذاشتن شیربشکه اصلی و تزریق گاز در لوله و بی احتیاطی کارگران حین انجام کار بوده است.

باین ترتیب انفجار مهیبی که به کشته و مجروح شدن تعدادی از کارگران شرکت گاز و عابریین و ساکنین محل منجر گردید و خسارات قابل توجهی ببار آورد، به سهل انگاری کارگران نسبت داده شد و کارگرانی که خود قربانی این حادثه شدند، عامل انفجار معرفی گردیدند. این نکته نخستین باری است که سوانح ناشی از کارگران را میگیرد و اولین مرتبه‌ای است که عوامل مزدور بورژوازی برای لاپوشانی علت اصلی سوانح ناشی از کار، بی دقتی و سهل انگاری کارگران را عامل این حوادث معرفی میکنند. در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، حوادث ناشی از کار بطور روزمره

افشای انتخابات فرمایشی توسط نمایندگان مجلس ارتجاع

فرماندهی کمیته انقلاب اسلامی استان و فرماندهی ژاندارمری استان درحین پاکسازی مهر از روی شناسنامه با وایتکس در هتل آزادگان دستگیر میشوند که ۱۹ فقره شناسنامه دیگر نیز همراه داشته و قرار به پاک کردن میرتعداد زیادی شناسنامه به نفع آقای قبادی نموده اند. مورد دیگری از تقلب که در گزارش ذکر شده، مسئله ۷۵۲ برگه تعرفه انتخاباتی است که توسط یک نفر پر شده است. نکته آخری که مخبر کمیسیون تحقیق بدان پرداخته حوادث بعد از انتخابات بود، وی در این رابطه که چرا کمیسیون "روی حوادث بعد از انتخابات، درگیریها و کشته شدن تعدادی از افراد بررسی نکرده است"، گفت، این مسائل "چون بعد از انتخابات" بوده است در دستور کار کمیسیون قرار نگرفته است. در همین جلسه مجلس، انتخابات شهرکاشان نیز مورد بررسی قرار گرفت و از جمله مواردی که در این رابطه نیز عنوان گردید "تقلب در آراء و وجود آراء تکراری به نفع آقای جمالی در چند صندوق ادعای شکایت مبنی بر اینکه در صندوقهای دیگر هم چنین آراء تکراری هست. در ۱۸ صندوق ۱۴۷ نفر آراء تکراری از دو تا پنج رای داشته اند. این سخنان بتنهائی بیانگر و نمونه‌ای است از نحوه برگزاری انتخابات توسط رژیم جمهوری اسلامی که در پی تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و بحران در "بالائیها" بیان گردیده است.

انتخابات دوره قبل شهر کوهدهشت بعلمت اینکه نماینده جناح مخالف با زار به مجلس راه یافته بود، از طرف شورای نگهبان باطل اعلام

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه‌های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها
بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

بررسی اعتبار نامه نمایندگان کوهدهشت لرستان و کاشان در جلسه پانزدهم اسفندماه مجلس ارتجاع که طی آن جناحهای مختلف درون مجلس به افشاگری علیه یکدیگر در رابطه با انتخابات پرداختند، به عربی‌ترین شکلی چهره انتخابات نمایشی توسط رژیم جمهوری اسلامی را نشان میدهد. این افشاگریها بطور صریح و آشکار مشخص میکنند که جناحهای مختلف برای راه‌یابی به مجلس و کسب آراء قلابی از دست زدن به هیچ رذالتی فروگذار نمیکنند. بعبارت دیگر افشاگری جناحها در این رابطه دقیقاً واقعیت‌نحسوه انتخابات در حکومت اسلامی را روشن میسازد هر چند که ماهیت و نحوه انتخابات نمایشی توسط رژیم برای اکثریت قاطع توده‌های مردم مشخص باشد. با این وجود این افشاگری به معنای صریح نا آگاه و طرفدار رژیم نیز ماهیت انتخابات قلابی رژیم را نشان میدهد.

کمیسیون تحقیق مجلس ارتجاع در رابطه با انتخابات کوهدهشت، گزارش خود را از این مسئله آغاز میکند که هفت مورد اعتراض به دست آنها رسیده که تحقیقات در رابطه با آنها انجام گرفته است. یکی از موارد اعتراض که کمیسیون تحقیق ذکر کرده اینست که "افزایش چشمگیری رای در شهر کوهدهشت به واسطه تقلب در انتخابات" بوده است. در ادامه گزارش آمده است "عمده‌ای از طرفداران آقای قبادی با اتومبیل‌های مختلف همراه با صندوقها به راه افتاده اند و در هر روستا به ایجا دجوسازی و درگیری‌های مصنوعی پرداختند. در این گزارش در رابطه با افزایش آراء گفته شده "اکثریت مسئولین (شهر) آنرا ناشی از تقلب میدانستند" و در همین ارتباط دو نفر توسط

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز رسید آن را به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایند.
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam, HOLLAND